

کارگران همه کشورها متحد شوید!

اعلامیه حزب توده ایران: «نه» تاریخی مردم و نیروهای ملی و آزادی خواه کشور به رژیم استبدادی ولایت فقیه و نمایش مفتضح انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ پیش به سوی برپایی جنبش فراگیر اجتماعی با هدف طرد رژیم ولایت فقیه و تغییر نظام سیاسی فاسد و ضد مردمی حاکم!



شماره ۱۱۳۲، ۳۱ خرداد ۱۴۰۰
دوره هشتم، سال سی و هشتم

«نه» تاریخی مردم و نیروهای ملی و آزادی خواه کشور به رژیم استبدادی ولایت فقیه و نمایش مفتضح انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ پیش به سوی برپایی جنبش فراگیر اجتماعی با هدف طرد رژیم ولایت فقیه و تغییر نظام سیاسی فاسد و ضد مردمی حاکم!

تفاوت در اندیشه؛ اتحاد در عمل؛ مبارزه با دیکتاتوری!

هم میهنان گرامی!
با وجود همه تلاش های مذبحانه سران حکومت جمهوری اسلامی، از جمله تهدیدهای ولی فقیه در مورد عواقب رأی ندادن مردم در انتخابات جاری و با میدان آوردن همه ذخیره های سیاسی، از قبیل شماری از مدیران مطبوعاتی به اصطلاح اصلاح طلب، به منظور تمجید از ابراهیم رئیسی که دستش به خون هزاران مبارز راه آزادی میهن آلوده است، از هم اکنون روشن است که با هوشیاری شما و تلاش مشترک اکثریت قاطع نیروهای ملی و آزادی خواه و فعالان سیاسی و اجتماعی کشور در تحریم قاطع و هماهنگ این نمایش ضد مردمی، این تلاش رهبران ارتجاع با شکست روبرو

ادامه در صفحه ۳

اعلامیه مشترک جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب چپ ایران (فدائیان خلق) و حزب توده ایران - داخل کشور

درودهای آتشین به مردم قهرمان و مبارز ایران!
در ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ روز درخشان دیگری در تاریخ سراسر مبارزه کشورمان به ثبت رسید. مردم مبارز و آگاه ایران در اتحادی وصف ناپذیر و در یک نمایش پرشکوه، استبداد و ارتجاع حاکم را به چالش گرفته و در برابر رژیم سراسر دروغ و تزویر ولی فقیه، اتحاد، اراده و نیروی عظیم خود را در تحریم انتخابات فرمایشی به نمایش گذاشتند. تحریم انتخابات از سوی مردم بار دیگر ثابت کرد که، صدای مردم ایران را نمی توان به زور سرنیزه و یا فریب خاموش ساخت. آمارسازی وزارت کشور زیر نظر بیت رهبری و تقلب گسترده در انتخابات برای نشان دادن تعداد بالای شرکت کنندگان در این انتخابات، گویای هراس ارتجاع حاکم از اتحاد مردم در مقابل رژیم ولایت مطلق فقیه در این

ادامه در صفحه ۵

اعلامیه حزب توده ایران درباره پایان نمایش انتخابات ریاست جمهوری خرداد ۱۴۰۰ پیروزی بزرگ مردم، پایان نمایش جمهوری و آغاز عریان خلیفه گری اسلامی

پیروزی بزرگ مردم، و نیروهای ملی و آزادی خواه کشور و شکست مفتضحانه رژیم استبدادی ولایت فقیه در نمایش انتخاباتی خرداد ۱۴۰۰

پیش به سوی برپایی جنبش فراگیر اجتماعی با هدف طرد رژیم ولایت فقیه و تغییر نظام سیاسی فاسد و ضد مردمی حاکم!

هم میهنان گرامی!
با وجود عملکرد معمول شورای نگهبان و روال مبتذل تر از پیش نمایش انتخابات کاملاً جعلی در ۲۸ خردادماه ۱۴۰۰ به هدف بیرون آوردن نام چهره های جنایت پیشه مانند ابراهیم رئیسی از صندوق رأی و همچنین تحریم قاطع و گسترده این نمایش از سوی مردم و نیروهای ملی و آزادی خواه کشور، دور تازه ای از مبارزه ضد دیکتاتوری در میهن ما آغاز گردیده است.

زندان های ایران انباشته است از مبارزان راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی. روزی نیست که از دستگیری، آزار و اذیت، اعمال فشار و وخامت حال زندانیان خبری منتشر نشود. ده ها ارگان سرکوبگر در سراسر کشور به شکار انسان های آرمان خواه مشغول اند. دستگاه قضائی به ریاست ابراهیم رئیسی دگراندیشان را بدون محاکمه قانونی، بدون مراعات ابتدائی ترین موازین حقوقی سالیان دراز در فراموشخانه زندان ها زنده به گور کرده و می کند. به گزارش هراتا، ۲۲ خردادماه ۱۴۰۰، سی تن از زندانیان سیاسی در زندان تهران بزرگ، با انتشار بیانیه ای نسبت به مرگ ساسان نیک نفس واکنش نشان داده و کشتن این زندانی در دوزخ زندان های

ادامه در صفحه ۵

به کمک زندانیان سیاسی بشتابیم!

برخلاف تحلیل هایی که اکنون بی اعتبار شده اند، باید اذعان کرد که در روز جمعه گذشته ماهیت حکومت ولایتی نه بدتر می توانست شود و نه بهتر! با انتصاب ابراهیم رئیسی به جای حسن روحانی سرشت دیکتاتوری این حکومت دینی - سرمایه داری در اساس تغییری نکرده و نخواهد کرد. البته تغییرهای شکلی ای در دستور کار خواهد بود و شدت یافتن سرکوب ها می تواند در انتخاب نحوه مبارزه ضد دیکتاتوری و پیشبرد آن تأثیرگذار باشد. برگزاری نمایش انتخاباتی خرداد ۱۴۰۰ و شیوه انتصاب اقتدار گرایانه و عریان رئیسی که حتی حذف برخی از چهره های شاخص "اصولگرا" مانند لاریجانی توسط شورای نگهبان رژیم ولایت فقیه را شامل می شد نقطه پایانی برای این نظریه انحرافی و عوام فریبانه بود که شرکت مردم در انتخابات تأثیری در نتیجه آن خواهد داشت. توجه برانگیز این که ناصر همتی، نامزد مورد تأیید شورای نگهبان، اجازه یافت برای بازی مؤثر در نقش یک

ادامه در صفحه ۶

ضمیمه کارگری «نامه مردم»، شماره ۴۷ منتشر شد!

پیروزی نیروهای چپ در انتخابات ریاست جمهوری پرو
ص ۱۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!

محیط زیست و آتش سوزی جنگل‌ها

تغییرهای اقلیمی در جهان به مرز هشدار دهنده‌ای رسیده است. سیستم اقتصادی جهانگیر بر پایه کسب سود هرچه بیشتر، آسیب‌هایی اساسی به چرخه زیستی در گستره جهان وارد کرده است، آسیب‌هایی که موجودیت کره خاکی را در خطر نابودی قرار می‌دهد. مبارزه در راه حفظ محیط زیست و پاک‌ی آب و خاک و هوا از عرصه‌های مهم نبرد بشریت علیه امپریالیسم و شرکت‌های غول پیکر فراملیتی است که به‌خاطر کسب سود و انباشت ثروت دمافزون، طبیعت را آلوده‌تر و بقای جانداران در آن را با دشواری‌های بیم‌انگیز رو به‌رو کرده‌اند. سازمان ملل متحد با این هدف که آگاهی جمعی برای محافظت از محیط زیست افزایش یابد و دولت‌ها به اتخاذ تصمیم‌هایی به‌منظور جلوگیری از تخریب محیط زیست ترغیب شوند. از سال ۱۹۷۲ / ۱۳۵۱ روز ۱۵ خردادماه را روز محیط زیست نام‌گذاری کرده است. شعار سال پیش رو در روز جهانی محیط زیست، احیای اکوسیستم‌ها انتخاب شده است. این شعار بر سه محور: "بازنگری"، "بازآفرینی" و "احیای اکوسیستم" ها تأکید دارد.

امسال روز جهانی محیط زیست در کشور ما درحالی فرارسید که بیش از ۱۲۲۰ روز از بازداشت چند تن از فعالان محیط زیست می‌گذرد. هومن جوکار، امیرحسین خالقی، طاهر قدیریان، نیلوفر بیانی، سپیده کاشانی، و مراد طاهباز از بهمن ماه سال ۱۳۹۶ در زندان گرفتارند. باندهای قدرتمند مافیایی زیر حمایت حکومت اسلامی، حکومتی با ارتجاعی‌ترین و ضد مردمی‌ترین سیاست‌ها در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و همچنین در حوزه محیط زیست، ویرانی‌هایی جبران‌ناپذیر را موجب شده‌اند. رژیم ولایت فقیه در عمل نشان داده است که به سلامت امور کشور در هیچ عرصه‌ای از جمله حیات طبیعت هیچ اعتنایی ندارد و بی‌محابا در پی غارت و چپاول ثروت‌های طبیعی و ملی است. در نتیجه این سیاست‌ها و با حمایت از این باندهای مافیایی، جنگل‌های کشور که نقشی مهم در چرخه زیست محیطی دارند، در آستانه نابودی کامل قرار گرفته‌اند. مافیای چوب با چنان گستاخی‌ای سرگرم نابود کردن جنگل‌هاست که به اعتراض‌های مردم شهرها و روستاهای پیرامون جنگل‌ها کم‌ترین اهمیتی نمی‌دهد و دستگاه‌های رنگارنگ انتظامی و امنیتی هم مانعی در برابر اعمال ضد بشری این مافیای قدرتمند ایجاد نمی‌کنند.

از سوی دیگر، مسئله ملی آتش‌سوزی جنگل‌ها- یا بهتر گفته باشیم آتش زدن جنگل‌ها- است که به‌منظور سوءاستفاده از زمین‌های بایر و سوخته باقی‌مانده از این آتش‌سوزی‌ها صورت می‌گیرند، زمین‌هایی که به ساخت ویلا و تفرجگاه از سوی نوکسگانی با جیب‌های پر از پول‌های باد آورده و در مقیاس نجومی اختصاص می‌یابند. مسئولان و کارگزاران حکومتی نه تنها به اعمال غارتگرانه این نوکسگان بی‌اعتنایی می‌ورزند، بلکه برای سهم بردن از این چپاول و غارت طبیعت، به حمایت از آنان نیز دست می‌زنند.

گرفتاری‌های محیط زیست ایران در این چند مورد یاد شده خلاصه نشده و لیست بلند بالایی از موارد مختلف را در بر می‌گیرد. دردناک‌تر اینکه، این زخم‌ها نه تنها التیامی نمی‌یابند و از تعدادشان هم حتما اندکی کاسته نمی‌شود، بلکه روز به‌روز موارد جدیدی به آن‌ها افزوده می‌شود. در این ارتباط آقای مسعود منصور، رئیس سازمان جنگل‌ها، در نشست با حضور محمداقربونوبخت، رئیس سازمان برنامه و بودجه دولت روحانی، می‌گوید: "ما در کشور ۱۵ میلیون هکتار جنگل و ۸۳ میلیون هکتار مرتع داریم که حدود دو میلیون هکتار از اراضی کشور در معرض بیابانی شدن قرار دارند. همچنین سالانه ۱۵/۶ تن در هکتار فرسایش خاک در کشور داریم [روزنامه همدل، ۱۲ خرداد ماه ۱۴۰۰]. آقای منصور بسان دیگر مسئولان حکومتی کلمه‌ای در مورد اینکه سودجویی حکام و مافیایا مسبب این وضع است بر زبان نمی‌آورد. به‌گزارش ایسنا، ۱۰ خردادماه ۱۴۰۰، آتش‌سوزی مهیبی جنگل‌های روستای زاویه عزیز دزفول را فراگرفته است. رضا قپانچی، رئیس اداره حفاظت محیط زیست دزفول، در این باره می‌گوید: "در پی این آتش سوزی، ۵ هکتار از جنگل‌های این محدوده دچار حریق شد و بیش از ۲۰۰ اصله درخت بین ۷۰ تا ۱۰۰ درصد سوختند." آقای قپانچی این آتش‌سوزی را عمدی دانسته و دسترسی به چوب جنگل، گسترش

چراگاه برای چرای احشام و تصرف زمین را دلیل این آتش‌سوزی می‌داند. دشت و دمن و کوه و دریا از آسیب‌هایی که بی‌مبالاتی و فساد مسئولان بدان‌ها وارد می‌آورند مصون نیستند. فقط در طول یک هفته گذشته یازده مورد آتش‌سوزی در جنگل‌ها و منابع طبیعی در استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، خوزستان، آذربایجان، اصفهان، کردستان، و فارس رخ داده است که در پی آن ۳۲۴۵ هکتار مراتع جنگلی در آتش سوختند [هرانا، ۲۰ خردادماه ۱۴۰۰]. این درحالی است که می‌دانیم جنگل‌ها پیوسته گازکربنیک هوا را جذب کرده و گاز اکسیژن پس می‌دهند، امری که به‌گفته سعدی "ممد حیات است". خلیج فارس زیستگاه و اکوسیستمی غنی و ارزشمند است که از جمله معیشت صیادان بومی به حفاظت از این اکوسیستم بستگی دارد. اما خلیج فارس سال‌هاست که به آسیب‌هایی گسترده و آلودگی‌هایی گوناگون دچار است و مسئولان در غایت انفعال نظاره‌گر این آسیب‌ها و آلودگی‌ها هستند. چندی پیش خرابی یکی از سکوها نفتی در خلیج فارس مجدداً موجب ایجاد آلودگی در نزدیکی جزیره خارک شد. در این ارتباط، فرهاد قلی‌نژاد، مدیرکل محیط زیست استان بوشهر، اظهار داشت: "این نشتی موجب ایجاد آلودگی نفتی در خلیج فارس و در اطراف جزیره خارک گردیده که باید اقدامات پاکسازی در جهت کاهش خسارت‌های زیست‌محیطی سریع‌اً انجام پذیرد [نگاه کنید به: گزارش ایسنا در این زمینه، ۹ خردادماه ۱۴۰۰]. اینکه نشت سکوی نفتی نتیجه اهمال و قصور، عمدی یا سهوی، چه کسانی بوده است از سوی آقای قلی‌نژاد در مقام مسئول مستقیم محیط زیست این نقطه به آن اشاره‌ای نمی‌شود. این گونه لطمه‌ها نخستین بار نیست که به خلیج فارس وارد می‌آید. تردید هم نیست که مانند موارد قبلی این هم شامل مرور زمان شده و به‌بوته فراموشی سپرده خواهد شد. همان‌طور که ورود پساب‌ها و پسماندها و دیگر آلاینده‌ها به خلیج فارس آسیب زده‌اند، به دیگر مراکز محیط زیستی هم لطمه‌هایی زیاد زده و خواهند زد. زیرا محیط زیست و حفظ سلامتی مردم با بی‌اعتنایی مسئولان مواجه است. عیسی کلانتری، رئیس سازمان حفاظت از محیط زیست در دولت روحانی، به آلودگی هوا اعتراف کرده و می‌گوید: "سالانه ۱۱ هزار نفر در کشور به‌علت آلودگی هوا جان خود را از دست می‌دهند [اسپوتنیک، ۱۷ خردادماه ۱۴۰۰]. اینکه استفاده از سوخت‌های بشدت آلاینده نظیر مازوت از جمله دلایل این آلودگی است از سوی آقای کلانتری مسکوت گذاشته می‌شود. آتش‌سوزی‌های وسیع کارخانه‌ها و مراکز تولیدی و صنعتی که از مدت‌ها پیش همچنان رخ می‌دهند و در رسانه‌های کشور نیز بازتاب می‌یابند و علت‌های آن‌ها هم تا کنون از سوی مسئولان پنهان نگه داشته شده و برای مردم روشن نشده است، از جمله مهم‌ترین‌شان آلودگی هوا در کشور است.

به‌گزارش هرانا، ۱۳ خردادماه ۱۴۰۰، مدیرکل حفاظت محیط زیست خراسان جنوبی، از خطر انقراض آهوی ایرانی در پی کاهش شدید جمعیت آن به‌دلیل معدنکاری، شکار، و خشکسالی خبر داد. خطر انقراض نسل جانوران مختص آهوان نیست و نه تنها جانوران مختلف دیگر که حتی گونه‌های مختلف گیاهی را نیز در بر می‌گیرد. نابودی هر کدام از این‌ها در سیر طبیعی اکوسیستم کشور اختلالی به‌وجود می‌آورد. این درحالی است که مسئولان بی‌کیفیت بی‌اعتنا به این آسیب‌ها همچنان به رویه سیاست ضد مردمی‌شان درباره محیط زیست ادامه می‌دهند. بنا بر تحقیق دانشمندان، تخریب محیط زیست در رفاه حدود ۴۰ درصد جمعیت جهان تأثیری منفی داشته است. کارنامه کشور ما در این عرصه به‌علت سیاست‌های خانمان‌سوز رژیم ولایتی بسی منفی‌تر است. درهم‌تنیدگی معضلات محیط زیست محیطی با اعمال نابخردانه حاکمیت ولایتی را آقای کاوه مدنی، پژوهشگر محیط زیست و معاون سابق سازمان حفاظت محیط زیست در دولت حسن روحانی، چنین جمع‌بندی می‌کند: "برای حل معضلات باید مسئله ساختاری اقتصاد و مشکلات بنیادین حکمرانی را حل کنیم [پور نیوز، ۱۰ خردادماه ۱۴۰۰]. روشن است که حاکمیت ولایتی مشکل‌ها و معضلات محیط زیست کشور را از سوی فعالان محیط زیست نه می‌شنود و نه می‌خواهد بشنود، بلکه با سرکوب و زندانی کردن آنان به‌قول معروف می‌خواهد سر به‌تن آنان هم نباشد.

انتقال آب از زمین‌های دلخواه به‌وسیله مافیای قدرت بدون جلب نظر کارشناسان صلاحیت‌دار و اخذ مجوز از سازمان حفاظت محیط زیست، سال‌هاست که در اقصی نقاط کشور صورت می‌گیرد و کسی هم پاسخگوی آسیب‌هایش به محیط زیست منطقه نیست. نمونه آن طرح انتقال آب برای کشت برنج در زمین‌هایی که متعلق به منابع طبیعی است، زمین‌هایی که حتی کاربری زراعی هم ندارند، در اسفیان و تل زری واقع در استان فارس اجرا می‌گردد [نگاه کنید به: گزارش "پیام ما"، ۲۰ خردادماه ۱۴۰۰]. بنا بر تعریف کنوانسیون

ادامه اعلامیه حزب توده ایران: «نه» تاریخی ...

خواهد شد. تازه‌ترین و خوش‌بینانه‌ترین آمارهای وزارت کشور جمهوری اسلامی که از زبان معاون این وزارتخانه اعلام شد، میزان مشارکت مردم را بر اساس نظرسنجی‌های انجام شده بین ۳۷ تا ۴۷ درصد اعلام کرده که پایین‌ترین میزان شرکت در انتخابات ریاست‌جمهوری در تاریخ ۴۲ ساله اخیر است.

علی خامنه‌ای در سخنرانی تلویزیونی‌اش خطاب به مردم در روز چهارشنبه ۲۶ خرداد ۱۴۰۰، ضمن اعتراف به عجز رژیم در برگزاری «انتخابات باشکوه» و پیروزی کارزار گسترده تحریم انتخابات توسط مردم و اکثریت قاطع نیروهای ملی و آزادی‌خواه کشور، از جمله گفت: «بعضی از کسانی که اظهار تردید می‌کنند در شرکت در انتخابات... اینها قشرهای ضعیف و محروم جامعه‌اند»، و «عدم حضور مردم در انتخابات به معنای فاصله گرفتن از نظام است». خامنه‌ای با انتقاد از «کسانی... که در روزنامه‌ها و فضای مجازی حرف‌های سفسطه‌آمیزی درباره انتخابات می‌زنند برای اینکه دلسرد کنند مردم را از حضور در انتخابات»، گفت: «اینها در واقع [همچون دشمنان خارجی و بیرونی] دنبال تضعیف نظام‌اند». خامنه‌ای ضمن اعتراف به اینکه قشرهای محروم جامعه قصد دارند در انتخابات شرکت نکنند، گفت: «اینها گلابه‌مندند، لذا دست‌ودلشان به انتخابات نمی‌رود؛ می‌گویند خب حالا مثلاً شرکت کردیم چه فایده! به نظر من گلابه اینها بجا است اما تصمیم‌گیری‌شان بجا نیست؛ بله، گلابه‌شان گلابه درستی است... اما بحث سر این است که این نرفتن پای صندوق رأی و قهر کردن با صندوق رأی، مشکل را حل نمی‌کند؛ این مشکلات اگر بنا است حل شود، به این صورت حل می‌شود که جمعیت‌ها بروند، ماها همه برویم پای صندوق رأی و رأی بدهیم به یک کسی که معتقدیم می‌تواند این مشکلات را حل بکند؛ این مشکل را حل می‌کند؛ والا اینکه ما چون گله داریم، پس رأی ندهیم، به نظر من این درست نیست.» نکته مهم و قابل‌تأمل درباره انتخابات سال ۱۴۰۰ این است که اکثریت قاطع نیروهای ملی و آزادی‌خواه کشور، از جمله بخش وسیعی از نیروهای اصلاح‌طلب و شخص میرحسین موسوی که دوازدهمین سال حصر خود را طی می‌کند، به‌روشنی اعلام کرده‌اند که در کنار کسانی خواهند ایستاد که از انتخابات تحقیرآمیز و مهندسی شده به‌جان‌آمده‌اند.

هم‌میهنان گرامی!

نتیجه نمایش برگماری خرداد ۱۴۰۰ تقریباً روشن است و آن بیرون آوردن ابراهیم رئیسی، از سازمان‌دهندگان فاجعه ملی کشتار هزاران زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷، و مسئول قوه قضایی بیدادگر و ظالم میهن ما، از صندوق‌های خالی و بی‌اعتبار رأی است. بی‌شک دست‌اندرکاران حکومتی تلاش خواهند کرد تا با ادعاهای دروغ، شکست تاریخی خود در این نمایش مفتضحانه و پیروزی بزرگ شما و نیروهای ملی و آزادی‌خواه کشور در «نه» گفتن به انتخابات دروغین را واژگونه نمایش دهند. صداوسیما جمهوری اسلامی از هم‌اکنون مشغول تهیه گزارش و «فیلم» از حضور «پرشکوه امت» در انتخابات است!

حزب توده ایران معتقد است که تلاش متحد و یک‌صدای بخش عمده‌ای از نیروهای اجتماعی و حزب‌ها و سازمان‌های سیاسی کشور در تحریم مؤثر و یکپارچه این نمایش انتخاباتی، تجربه مهمی برای همه ماست. می‌توان در کنار یکدیگر و با خواست مشترک پایان دادن به نظام دیکتاتوری حاکم، راه را برای برپایی جنبش بزرگ اجتماعی برای به چالش کشیدن رژیم غرق در بحران سیاسی-اقتصادی گشود. حزب ما همواره معتقد بوده است که رژیم ولایت‌فقیه اصلاح‌ناپذیر است و تنها راه تغییر دادن شرایط اسفناک کنونی کشور، مبارزه متحد و سازمان‌یافته همه نیروهای ملی و آزادی‌خواه بر پایه برنامه‌ای مشترک

کشور است. به همین دلیل، ما از این نظر در اعلامیه جمع بزرگی از فعالان سیاسی و اجتماعی کشور استقبال می‌کنیم که: «در شرایط کنونی مسئولیت و وظیفه نیروهای اصلاح‌گر مستقل آزادی‌خواه و عدالت‌طلب مردمی، ملی و مذهبی، با درس‌گیری از تجربه شکست‌ها و توفیق‌های گذشته جنبش دموکراتیک ایران از صدر مشروطه تا به امروز، بیش از پیش عبارت خواهد بود از بیان صریح و شفاف‌تر مطالبه حاکمیت ملی، استقرار نظام قانون‌بنیاد، جمهوری و مردم‌سالاری، اصل تفکیک نهاد دین و حکومت، و اصل تجزیه‌ناپذیری و مسئولیت مشترک نظام، حکومت، و دولت، و تقدّم مصالح عمومی بر منافع خصوصی و جناحی.» و این نکته مهم که «تحقق چنین خواستی در سپهر سیاسی، جز از طریق طرح‌افکنی جنبش و جبهه‌ای متشکل از نیروهای ملی و مردم‌سالار و مدافع تغییرات دموکراتیک» ممکن نیست. نمایش مفتضحانه انتخابات خرداد ۱۴۰۰، نقطه عطف و پایانی قاطع بر نظریه اصلاح‌پذیری حکومت اسلامی در ایران است که خود را با شعار «جمهوری» تزیین کرده است و در آن یک نفر- ولی فقیه رژیم- در عمل بر همه امور کشور حاکم است و میهن ما را به وضعیت فلاکت‌بار و طاقت‌فرسای کنونی گرفتار کرده است. انقلاب شکوهمند و مردمی بهمن ۵۷ با هدف سرنگونی استبداد فردی شاه که خود را «سایه خدا» روی زمین اعلام می‌کرد به پیروزی رسید. برقراری نظام سیاسی جمهوری از جمله دستاوردهای آن انقلاب بود که خیلی زود به دست روحانیون حاکم به مسلخ برده شد و نظام سیاسی کنونی بر اساس استبداد مطلق ولی فقیه جای آن را گرفت. سران حکومت اسلامی به‌خوبی واقف‌اند که جامعه ما به دلیل افزایش و انباشت فشارهای اقتصادی، نارضایتی، و نفرت بی‌سابقه مردم از نهادهای گوناگون حکومتی، در آستانه تحوّل‌های مهم و بالقوه سرنوشت‌ساز قرار دارد. ما نیز باید با تلاش مشترک خود پیرامون شعارهای محوری روز، حکومت جمهوری اسلامی را با چالش جدی روبرو کنیم. روی کار آوردن رئیسی، که خامنه‌ای او را «مدیری» قوی می‌نامد، در واقع نشانگر حرکت آگاهانه رژیم برای کنترل کردن اوضاع و در صورت لزوم، تشدید جوّ اختناق و حذف گسترده هرگونه صدای مخالف است. تنها راه مقابله با این برنامه، حرکت گسترده، آگاهانه، و سازمان‌یافته طیف گسترده نیروهای اجتماعی از کارگران و دهقانان تا بازنشستگان و معلمان و پرستاران و دیگر زحمتکشان، زنان، جوانان، و دانشجویان، و نیروهای سیاسی ملی و آزادی‌خواه کشور است.

حزب توده ایران
۲۶ خرداد ۱۴۰۰

ادامه محیط زیست و آتش سوزی ...

چارچوب تعریف اقلیمی سازمان ملل متحد (unfccc)، تغییر اقلیم به‌واقع تغییرات آب و هوایی‌ای است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم با فعالیت‌های انسانی نسبت داشته و ساختار اتمسفر زمین را در سراسر جهان تغییر می‌دهد. در این راستا سخنان ایرج حشمتی، مدیر کل حفاظت محیط زیست استان اصفهان، تأمل‌برانگیز است، به گزارش ایرنا، ۲۳ خرداد ماه ۱۴۰۰، او می‌گوید: «تغییرات اقلیمی پیامدها و آثار مخربی برای ۲۰ سال آینده این خطه خواهد داشت. که مقابله با آن نیازمند چاره‌اندیشی و برنامه‌ریزی است.» حشمتی بسان دیگر مسئولان حکومتی در این گفت‌وگوی طولانی در مورد وخامت وضعیت محیط زیست کشورمان و علت تخریب آن به عملکرد ضد بشری کارگزاران حکومتی به‌منظور کسب سود و ثروت هیچ اشاره‌ای نمی‌کند و صرفاً به اظهار سخنانی نمایشی برای انحراف اذهان مردم اکتفا می‌کند.

بی‌تردید با ادامه حکومت ضد مردمی ولایت فقیه مشکلات محیط زیست مردم افزون‌تر خواهد شد و آسیب‌هایی بیشتر به زیست‌بوم کشور وارد خواهد آمد. نسبت به این مشکل حیاتی هیچ میهن‌دوستی نمی‌تواند بی‌تفاوت بماند. ما برای نجات کشور از یوغ جمهوری اسلامی دست یاری به‌سوی همه نیروهای ملی، مترقی، و دموکراتیک میهن‌مان دراز می‌کنیم. حزب توده ایران مدافع سرسخت حفظ محیط زیست کشور است. مبارزه با سیاست‌های چپاولگرانه و نابردانه حاکمیت در نابودی محیط زیست ایران از جمله نابودی جنگل‌ها، دریاچه‌ها، و تالاب‌ها که تغییرهای جدی جوی در میهن‌مان را باعث شده است وظیفه مهم و فوری همه نیروهای مترقی و آزادی‌خواه میهن است.

تأملی بر رویدادهای ایران



ادامه به کمک زندانیان سیاسی بشتاییم

رژیم ولایت فقیه را محکوم کرده‌اند. در بخش‌هایی از این بیانیه آمده است: "عصر روز شنبه پانزدهم خردادماه جوانی... در بند قرنطینه زندان تهران بزرگ در اثر قصور عمدانه قوه قضاییه جانفش ستانده شد. ... بدیهی است که جان انسان‌ها در سیستم بگیر و ببند قضاییه جمهوری اسلامی و شکنجه‌گاه‌های آن هرگز اهمیتی نداشته و ندارد. ... ساسان نیک‌نفس هم‌زمان از چند بیماری سخت قلبی، کلیوی، اعصاب و روان و دیابت رنج می‌برد و طی ۱۱ ماهی که ناعادلانه در حبس بود تنها هم‌بندانش از او مراقبت می‌کردند. ... که به جرم تحریر چند نگاشت در شبکه‌های اجتماعی دچار مصیبت حبس ۵ ساله شده بود اکنون قربانی حکومتی شده که در این ۴۳ سال شوم و سیاه به بند کشیدن، شکنجه، کشتار و نابود کردن خانواده‌ها تفریح لذت بخش جلادان آن بوده است آدمی از این حجم از قساوت متحیر می‌شود که ساسان‌ها و بهنام محجوبی‌ها با وجود ابتلا به چندین بیماری جسمی و روحی محبوس می‌شوند به گونه‌ای که نه تنها مشمول قانون عدم توانایی تحمل حبس نمی‌شوند بلکه در زندان به سبب عدم رسیدگی جان می‌سپارند گویی ماشین مرگ قوه قضاییه سر باز ایستادن ندارد و اینگونه است که زندانیان سیاسی دیگری از جمله حسین هاشمی و محمد ترکمانی و چندین تن دیگر هم اکنون مدت یک هفته است که به بند جرایم خشن منتقل شده و در اعتصاب غذا به سر می‌برند و هر لحظه امکان دارد به سرنوشت دردناک علیرضا شیرعلی محمدی دچار شوند که ۳ سال پیش در همین زندان ناجوانمردانه به قتل رسید."

خبر رسانه‌ها درباره وضعیت درون زندان‌های رژیم از وحشت‌زا بودن حال و روز زندانیان حکایت دارد. بر پایه خبر خبرگزاری هرانا، ۲۱ خردادماه ۱۴۰۰، وحید و حبیب افکاری - دو برادر نوید افکاری که به جرم شرکت در تظاهرات اعتراضی ۹۸ اعدام شد - و اکنون جزو زندانیان سیاسی در زندان عادل آباد شیراز زندانی هستند، از حدود ۹ ماه قبل در بند "عبرت" که به آن بند "در بسته" نیز گفته می‌شود، نگهداری می‌شوند. بنا به گفته برادر دیگرشان یعنی سعید افکاری، با وجود آسیب‌های ناشی از شکنجه آنان در دوران بازداشت، این دو تا کنون از رسیدگی پزشکی محروم بوده‌اند. با وجود پیگیری‌ها و درخواست‌های مکرر برادران افکاری و خانواده‌شان، این درخواست‌ها و پیگیری‌ها برای رسیدگی پزشکی با کارشناسی مسئولان روبرو شده است و با اینکه دادستان به انتقال این دو زندانی به بند سیاسی وعده داده است از انتقال آنان به بند سیاسی جلوگیری شده است. لازم به یاد آوری است که حکومت چهل و جنایت فقیهان در سحرگاه شنبه ۲۲ شهریورماه ۱۳۹۹، نوید افکاری، کشتی‌گیر ملی معترض به حکومت ظلم و استبداد را در زندان عادل آباد شیراز اعدام کرد. حسن یونس، وکیل پرونده برادران زندانی افکاری اواخر مهرماه ۱۳۹۹ با اشاره به اینکه از زمان اجرای حکم اعدام نوید افکاری تا کنون دو برادر او - وحید و حبیب - در محلی خارج از بند عمومی نگهداری شده و در طول این مدت خانواده و وکلای‌شان نتوانسته‌اند هیچ‌گونه ملاقاتی (آزادانه) با آنان داشته باشند. در پی انتشار نامه‌های افشاگر برخی از مبارزان زندانی که شکنجه‌ها و اعمال و رفتار مأموران در آن‌ها شرح داده شده‌اند، وزارت اطلاعات و شعبه اطلاعات سپاه پاسداران فشارها را بر زندانیان سیاسی را شدت داده‌اند. در مقابله با این گونه رفتارهای ضد انسانی در زندان‌ها و بازداشتگاه‌های کشور و در اعتراض به تبعید زندانیان زن فعال از زندان‌های تهران به زندان‌های دیگر شهرستان‌ها پیش از نمایش انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰، آتنا دامن، کنشگر مدنی زندانی در زندان لاکان رشت، در نامه‌ای در ۲۳ خرداد ماه ۱۴۰۰، می‌نویسد: "طی سالیان گذشته من و خانواده‌ام شاهد بیشترین اعمال فشارها از



سوی نهادهای امنیتی (وزارت اطلاعات و سپاه) بوده‌ایم، همان‌گونه که در دی‌ماه ۹۸ وقتی حین تحصن اعتراضی به کشتار بی‌امان آنان آن سال به مقر سپاه در اوین منتقل شدم، که از سال ۹۳ تا کنون از هر راهی برای به‌قول خودشان 'رام کردنم' استفاده کردند، اما جز 'افسار گسیختگی' بیشتر نتیجه‌ای عایدشان نشده! " افزون بر این‌ها، روز ۲۳ خردادماه که سالروز بازداشت تسرین ستوده و سپری شدن سه سال از آخرین بازداشت او است، آقای رضا خندان، همسر خانم ستوده، در ارتباط با سالروز بازداشت تسرین ستوده و شرایط غیرانسانی زندان‌های رژیم، نوشته است: "مقامات امنیتی پس از این همه فشار به او [تسرین ستوده] و خانواده، لجوجانه او را در

شرایطی بسیار غیرانسانی قرار داده‌اند که امروز جان او در خطر است. هستند کشورهایی که فعالیت وکلای مستقل را بر نمی‌تابند، اما این حجم از فشار به وکلای مستقل در ایران اگر نگوییم بی‌نظیر، کم‌نظیر است. " او در ادامه افزوده است: "پرونده تسرین کلکسیون است از اتهام‌های گوناگون، سنگین‌ترین اتهام او تشویق به فساد و فحشا است. حکومتی که دفاع از زنان معترض به حجاب اجباری را تشویق به فساد و فحشا دانسته و تنها بابت این اتهام او را به ۱۲ سال زندان محکوم کرده است. این علاوه بر ده‌ها سال، زندان و شلاق است که بابت اتهام‌های گوناگون برای او صادر کرده‌اند. با این اتهام او را در ردیف کسانی قرار داده‌اند که مبادرت به تشکیل خانه‌های فساد کرده‌اند. کار او دفاع از قربانیان نقض حقوق بشر است و جهانی این کار او را می‌ستایند اما با این اتهام دستگاه قضا ننگی ابدی را برای خودش خرید از اینکه زن وکیلی را در تبعیدگاهی در کنار 'دایر' کندگان خانه‌های فساد و فحشا زندانی و از دیدن فرزندانش محروم کرده است؛ در حالی که بسیاری از همین زنان بابت این اتهام، حداکثر ۲ سال محکومیت دارند و بخش اعظم زندان خود را در مرخصی به‌سر می‌برند و برخی از آنان آزادانه برنامه‌های خود را در زندان هم ادامه می‌دهند [به نقل از: فیسبوک رضا خندان، ۲۴ خردادماه ۱۴۰۰].

۲۲ خردادماه سال جاری چهار تن از زندانیان سیاسی در زندان قرچک ورامین با انتشار نامه‌ای و با اشاره به استفاک بودن شرایط زندانیان در زمان ریاست ابراهیم رئیسی بر قوه قضاییه، درباره وضعیت نامناسب این زندان از جمله در خصوص بهداشت، تغذیه، و درمان، نوشته‌اند: "سیزدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، صحنه نمایشی کهنه و پوسیده با بازیگرانی متظاهر، پشت نقاب‌های ریا، تزویر، دروغ و فریب در سرراشیبی سقوط نظامی دیکتاتوری، هر کدام از این بازیگران در این بازی سیاسی با چهره‌های متضخانه‌ای بر سر کسب قدرت و منافع خود با یکدیگر مجادله می‌کنند. در این میان نام آشنایی است که در طی سال‌های اخیر سعی در سفیدنمایی چهره سپاهش داشته‌اند و این مانع از پنهان ماندن کارنامه خونین و جنایتکارانه وی نشده است. او که نقش پررنگی در قتل عام سی هزار زندانی سیاسی در سال ۶۷ داشته است، با عنوان رئیس قوه قضاییه زندان قرچک را بهترین زندان نامیده است. در حالی که وضعیت این زندان از بهداشت بندها گرفته تا عدم دریافت جیره کافی زندانیان و کمبود امکانات اولیه بهداشتی و کیفیت و کمیت نامناسب غذا به‌طور اسفناکی که قابل مشاهده است. " در این نامه که به امضای زهرا صفایی، مرضیه فارسی، پرستو معینی، و فروغ تقی پور انتشار بیرونی یافته است، همچنین آمده است: "وجود مواد مخدر در میان زندانیان، شیوع بیماری‌های پوستی متعدد، نبود فضای کافی برای گذراندن محکومیت و رفتارهای ناهنجار و غیراخلاقی زندانیان که ناشی از عدم رسیدگی و درمان روانی، تربیتی و اجتماعی است در این زندان به‌چشم می‌خورد. حال که زمان تکرار دروغ پردازی کاندیداهای دستچین شده فرارسیده، چگونه می‌توان از افرادی که تلاش در زمینه بهبود شرایط زندانیان در طولانی مدت انجام نداده‌اند انتظار داشت که اوضاع یک کشور را سروسامان دهند. قتل عام و حذف فیزیکی افراد از راه‌های مختلف که در دهه شصت [سال‌های ۱۳۶۰] شروع شده و تا قیام ابان‌ماه ۹۸ ادامه داشته و تا سقوط رژیم! پایان نخواهد یافت."

رژیم که کینه‌توزی‌اش نسبت به نیروهای متروقی بر همه آشکار است برای درهم شکستن مقاومت اسیران در بند به برخوردهای سبانه‌اش با زندانیان سیاسی - عقیدتی ادامه می‌دهد. با

ادامه در صفحه ۵

ادامه به یاری زندانیان سیاسی ...

گسترش کارزار دفاع از زندانیان سیاسی در داخل و خارج از کشور، واقعیت‌های جاری در پشت دیوارها در درون زندان‌ها را هرچه بیشتر باید افشا کرد و به‌منظور تضمین حقوق راستین این مبارزان راه آزادی و نجات جان‌شان که اینک در اسارت بندهای رژیم ضد ملی است از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. نباید گذاشت فشارهای ددمنشانه بر زندانیان سیاسی در هیاهوی گوش‌خراش و آزاردهنده رژیم جمهوری اسلامی در خیمه‌شب‌بازی مضحک سرگرم کننده انتخاباتی به‌بوته فراموشی سپرده شود. رژیم ولایت فقیه با به‌بند کشیدن فرزندان این مرز و بوم می‌خواهد سکوتی گورستانی بر میهن‌مان حاکم کند و از این طریق هدف‌های پلید و ضد مردمی و ویرانگرش را بتواند پیش ببرد و حکومت اوباشانه‌اش را تداوم بخشد. باید توجه افکار عمومی کشور و جهان را به جنایت‌های رژیم در پس دیوار زندان‌هایش جلب کرد. رویگردانی مردم از رژیم جمهوری اسلامی که بی‌قانونی مطلق یا صریح‌تر گفته باشییم قانون جنگل در آن حکمرانست در سال‌های اخیر شدتی بی‌سابقه گرفته است. میلیون‌ها ایرانی که به تجربه سبعت و خودکامگی رژیم و ماهیت ضد مردمی و ضد ملی‌اش را دریافته‌اند، به مخالفان بالفعل یا بالقوه آن تبدیل می‌شوند. مبارزه در راه آزادی‌های دموکراتیک بُعدهایی وسیع‌تر به‌خود گرفته و خواست برقراری عدالت اجتماعی برای توده‌ها بیش از پیش به امری درنگ‌ناپذیر تبدیل شده است. خواست آزادی انتقاد، آزادی مطبوعات، آزادی تشکل‌های صنفی و سیاسی اکثریت قریب به‌اتفاق آحاد طبقه‌ها و گروه‌های اجتماعی، مبارزه‌شان را در مبارزه علیه استبداد متحد می‌سازد. اختلاف‌های عقیدتی و گوناگونی نظریات سیاسی، نباید مانع اتحادها پیرامون مبارزه به‌خاطر آزادی‌های اجتماعی شود. نیروهای مبارز مردمی باید بتوانند بر پایه شعار "آزادی همه زندانیان سیاسی - عقیدتی" به‌منزله خواستی حداقلی و کارزاری مشترک گردهم آیند و سازمان یابند!

ادامه نه به سرمایه‌داری حریص و ...

درعین‌حال از ارسال مواد اولیه اساسی تولید واکسن از ایالات متحده به دیگر کشورها همچنان جلوگیری می‌کند. در اتحادیه اروپا، دولت آلمان به‌رهبری آنگلا مرکل، وفادارترین سرسپرده غول‌های داروسازی است. واکسن‌ها نه‌تنها یک "کالای عمومی جهانی" در نظر گرفته نمی‌شوند، بلکه وسیله‌ای پول‌ساز برای انحصارهای بزرگ دیده می‌شوند.

واقعیت ناخوشایند این است که دسترسی کشورهای فقیر به سلاح‌های شرکت‌های تسلیحاتی غربی آسان‌تر از دریافت واکسن‌های شرکت‌های داروسازی غرب است. این کشورها از تابستان ۲۰۲۱ باید در انتظار بمانند تا ببینند کشورهای ثروتمندتر چه مقدار واکسن باقی‌مانده دارند و تا چه اندازه سخاوت به‌خرج می‌دهند تا شاید تعدادی واکسن دریافت کنند. دکتر تدروس آدانوم قیرایزوس، مدیرکل سازمان جهانی بهداشت، به‌درستی گفته است که جهان در آستانه شکست اخلاقی‌ای فاجعه‌بار قرار دارد و هزینه این شکست با جان و معیشت مردم کشورهای فقیر پرداخت می‌شود. سیریل رامافوسا، رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی، با نام بردن از "آپارتاید واکسن" گفت به‌رغم انجام گرفتن پژوهش‌هایی آزمایشی به‌منظور تأیید واکسن در آفریقا، این قاره اکنون باید برای دسترسی به واکسن التماس کند.

دردآور اینکه در حال حاضر صدها هزار واکسن در ایالات متحده بلااستفاده مانده است زیرا تعداد درخواست‌کننده‌ها به‌اندازه کافی نبوده و حتی انگیزه‌هایی همچون بردن جایزه بخت آزمایی، بورس تحصیلی، سفر تفریحی دریایی یا سیگار ماری‌جوانای رایگان نیز نتوانسته‌اند بخشی از شهروندان آمریکا را به دریافت واکسن‌های بلااستفاده ترغیب کنند. درحالی که شیوع ویروس بین همسایگان جنوبی آمریکا بیداد می‌کند و به‌اندازه کافی واکسن برای آن‌ها وجود ندارد، رئیس‌جمهور بایدن به‌همان سبک "تخت آمریکا" (شعار ترامپ) مواد اولیه ضرور برای واکسن را احتکار می‌کند.

واکسن کووید-۱۹ باید کالایی عمومی دانسته شود. تولید واکسن به دانش و امکاناتی گسترده نیاز دارد. بنابراین، با افزایش سرعت انتقال دانش و فناوری، ظرفیت لازم برای تولید این واکسن زودتر فراهم می‌شود. در دنیای کنونی، برای سرمایه‌داری حریص و طرفداران و مدافعان آن که سودآوری از جان میلیون‌ها انسان ارزشمندتر است دیگر نباید جایی باشد.

ادامه اعلامیه مشترک ...

حماسه بزرگ است. خیزش‌های گسترده‌ی اعتراضی در دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ و ناامیدی روزافزون اقشار و گروه‌های مختلف اجتماعی به ایجاد تغییرات مثبت از طریق جابجایی‌ها در درون حکومت، نشان داد که جامعه گام بلندی در مسیر عبور از جمهوری اسلامی برداشته است. اکنون مردم جان به لب رسیده با تحریم گسترده انتخابات نشان دادند جنبش آزادیخواهی با یورش حکومت به اعتراضات و سرکوب آنها از بین نرفته و گسترده‌تر از قبل به میدان مبارزه آمده است. حال پس از پشت سر گذاشتن تحریم انتخابات فرمایشی، با راه انداختن اموج پیاپی اعتصاب‌های کارگران، پرستاران، معلمان، بازنشستگان و مزدبگیران در نقاط مختلف و در چهار گوشه‌ی کشور، بایستی بر ابعاد رشد جنبش مطالباتی بیش از پیش افزود و مردم، متحد با نیروهای ملی، مترقی و آزادیخواه بایستی بی‌اعتناء به ترندهای حکومت، خواسته‌هایشان را با اعتصابات، اجتماعات و اعتراضات خیابانی پی بگیرند. امروز بخش وسیعی از مردم با تحریم انتخابات نشان دادند، هرگونه امید به گشایش در جمهوری اسلامی را از دست داده‌اند. تجربه‌ی دولت روحانی آخرین میخ را بر تابوت انتخابات مهندسی شده در جمهوری اسلامی کوبید و ته‌مانده‌ی اعتماد بخشی از جامعه به انتخابات فرمایشی را به گور سپرد.

در مرحله کنونی، با مبارزه هم‌زمان در سه عرصه به هم پیوسته تحقق دموکراسی، عدالت اجتماعی، و دفاع از حاکمیت ملی می‌توان اشتراک منافع لازم به منظور برپایی جبهه‌ای گسترده بر علیه حاکمیت جمهوری اسلامی را به وجود آورد. اکنون با اتحاد همه احزاب، سازمان‌ها و نیروهای ملی، مترقی و آزادیخواه، با دوری از هرگونه تفرقه و همزمان با تشدید مبارزه، در عمل می‌توان به تغییر توازن نیرو در روند طرد حاکمیت جمهوری اسلامی، گام نهاد و فرایند گذار از دیکتاتوری و تحقق دگرگونی‌های بنیادین، دموکراتیک و پایدار را امکان‌پذیر ساخت. اکنون مبارزه بر سر منافع مردم جان به لب رسیده و اصرار و تأکید بر روی خواسته‌های مشترک، در مبارزه زحمتکشان جزو ضرورت‌هایی انکارناپذیر مبارزات می‌باشد. تحریم گسترده انتخابات راه را برای آگاهی مردم از نیروی تاریخی خود و به حرکت درآوردن جامعه و تبدیل آن به یک نیروی عظیم برانداز تا پیروزی نهایی‌اش، هموار ساخت. در این بین تضاد میان خواسته‌های مردم و ادامه حاکمیت جمهوری اسلامی، عامل اصلی ایجاد بحران‌ها در درون حاکمیت خواهد بود.

ما جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب چپ ایران (فدائیان خلق) و حزب توده ایران - داخل کشور، همراه با دیگر نیروهای ملی و آزادیخواه کشور مکرراً تأکید می‌کنیم که، تنها امری که امروز می‌تواند کشور را از گزند آسیب‌های کلان اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاست خارجی ماجراجویانه حکومت ولایتی برهاند، استقرار حکومتی مردمی است که بر آراء مردم، متکی باشد. ما با اعلام آمادگی برای اقدام مشترک از کلیه نیروهای ملی، مترقی و آزادیخواه در داخل و خارج از کشور می‌خواهیم که، مبارزه با رژیم را پرطنین‌تر کنند و جمهوری اسلامی را هرچه بیشتر منزوی سازند. در این کارزار، هماهنگی و همکاری تمامی نیروهای خواهان عبور، طرد و گذار از رژیم جمهوری اسلامی، نقش مهمی دارند.

هم میهنان مبارز!

به اعتراضات متحدانه و به دور از خشونت که خواست رژیم ولایت مطلق فقیه است به هر شکل و با استفاده از همه روش‌ها ادامه دهید. یگانه راه پیروزی بر رژیم، حضور پر شور و میلیونی شما در صحنه مبارزه است.

جمعی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حزب چپ ایران (فدائیان خلق) و حزب توده ایران - داخل کشور

۳۱ خرداد ۱۴۰۰

برای انتشار در سایت حزب توده ایران

ادامه اعلامیه حزب توده ایران ...

باز بگر رادیکال برای فروش هرچه بیشتر بلیت تماشاخانه انتخابات از جیب مردم و از طریق صداوسیما اعلام کند در صورت عدم مشارکت مردم در رأی گیری با آمدن رئیسی در روز ۲۸ خردادماه "کودتایی مانند ۲۸ مرداد ۱۳۳۲" در دستور کار است! همان همتی رادیکال شده اما روز شنبه ۲۹ خردادماه، یک روز پس از نمایش انتخابات و حتی پیش از اعلام رسمی نتایج انتخابات، پیروزی "حزب ترالی" رئیسی را با اپوتاب تبریک گفت!

سیاست بازها و تحلیل گران اجاره‌ای تبلیغ گر رأی دادن به ناصر همتی، برپاکندگن فضای روانی بر ضد نیروهای مردمی مبلغ "تحریم فعال"، نشر دهندگان این دست از عوام‌فریبی‌ها در رسانه‌های داخلی (از جمله اتاق های کلاب‌هاوسی) و تلویزیون‌های بی‌بی‌سی فارسی و ایران اینترنشنال، در کنار علی خامنه‌ای و رژیم، از جمله بازندگان اصلی خیمه‌ش‌بازی انتخابات ۱۴۰۰ بودند!

باید پرسید چرا در حالی که اکثر مردم در بی‌عدالتی‌های جامعه‌ای زرسالار زیر چرخ‌دنده‌های دیکتاتوری فقیه در حال خرد شدن هستند اصلاح‌طلبان حکومتی و هواداران‌شان در خیمه‌ش‌بازی انتخابات این چنین خودشان را نگران آزدست‌رفتن "جمهوریت" رژیم نشان می‌دهند که اکنون مدتهاست عملاً نشانی از جمهوریت در آن موجود نیست. در پی تحول‌های اخیر، جریان سیاسی‌ای که زیر نام "اصلاح‌طلبان" توانست در مقطعی تاریخی در میانه سال‌های دهه ۱۳۷۰ از پایگاه اجتماعی وسیعی برخوردار شود و با پشتیبانی مردم "دولت اصلاحات" حکومتی را تشکیل داد، در تمام سطوح دچار شکاف شده است. در این جریان سیاسی، بخشی از اصلاح‌طلبان حکومتی بنا بر پیوندهای گسست‌ناپذیرشان - التزام به "اسلام سیاسی" بر محور ولی فقیه - برحسب منافع طبقاتی‌ای در بهره بردن از رانت‌های حکومتی، به سمت هواداری از دولت جدید غلتیده و بیش از این هم خواهند غلتید. ملاقات تبلیغاتی برای تبادل نظر مسئولان "رسانه‌های اصلاح‌طلب" در هفته گذشته با ابراهیم رئیسی گام آغازین این روند محتوم است. نکته جالب اینکه ابراهیم رئیسی در نخستین مصاحبه مطبوعاتی‌اش با وقاحت تمام از جنایتان در کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ دفاع کرد و از جمله گفت: "که در نقش دادستان از حقوق همه شهروندان ایرانی دفاع کرده بود و بابت اقداماتش در آن پرونده به عنوان قاضی باید مورد تشویق قرار گیرد."

اما مهم دو بخش دیگر جریان موسوم به اصلاح‌طلبی است که یکی از آن‌ها بنا بر تعهد واقعی‌اش به منافع ملی و آزادی‌ها پس از سرکوب‌های ۱۳۸۸ تاکنون تسلیم برنامه "اعتمادسازی با حاکمیت" نشده است، و بخش دیگر آنانی‌اند که به جنبش سبز پشت کردند و با حسن روحانی هم‌کاسه شدند ولی این بار با توجه به رخدادهای تعیین‌کننده اخیر و تجربه‌های منفی آزموده شده‌شان از همراهی با کاروان "اعتدال‌گرایی - اصلاح‌طلبی" به انتخابات فرمایشی واکنش اعتراضی نشان داده‌اند و برخی‌شان نیز حاضر شدند اعلامیه "نه ملی به استبداد، ارتجاع و نقض حاکمیت ملی" را امضا کنند. در شرایط مشخص کنونی، هر دو بخش در حرکت‌هایشان به نقطه‌ای رسیده‌اند یا بهتر است بگویم به آغاز راهی رسیده‌اند که در صورت دوام واقعی‌شان می‌توانند به هدف‌ها و برنامه‌های نیروهای مترقی، ملی، و دموکراتیک خواهان گذار از حاکمیت مطلق ولایت‌فقیه نزدیک شوند.

تلاش مذبحخانه‌ای علی خامنه‌ای برای جلوگیری از تحریم گسترده انتخابات در آخرین روزهای برگزاری این نمایش مفتضحانه و "تولید رأی" برای مشروعیت بخشیدن به رژیم و انتصاب چهره منفوری همچون ابراهیم رئیسی با آن پیشینه نقطه پایانی بر این نظریه بود که فقط با برگزیدن "اصلاح‌طلبان" [آن هم از نوع حکومتی‌اش] و شرکت در انتخاباتی - عملاً فرمایشی - می‌توان دره دره میان رژیم مستبد و مردم را کم و رژیم دیکتاتوری را "اصلاح" کرد.

در جمعه ۲۸ خردادماه برای همگان آشکار شد که بین مردم و حاکمیت مطلق ولایت‌فقیه دره عمیقی وجود دارد. دره‌ای که با ادامه تسلط "اسلام سیاسی" قطعاً بزرگتر هم خواهد شد. ترندهای تبلیغاتی، اظهار رضایت‌ها و سپاسگزاری‌ها از خامنه‌ای، روحانی، و دیگر سران "نظام" از حضور حماسی و دشمن‌شکن و شورانگیز... در انتخابات "بر واقعیت آنچه که اکثریت بزرگ مردم با بی‌اعتنایی و با تحریم گسترده انتخابات انجام دادند تأثیری نخواهد داشت.

واقعیت امر آن است که افزایش فاصله بین حاکمیت مطلق ولایت‌فقیه و مردم به دلیل تبلیغات "بدخواهان خارج‌نشین" بر ضد جمهوری اسلامی یا اشتباه‌ها و ناکارآمدی این یا آن دولت نیست، بلکه برآمده از تضاد

آشتی‌ناپذیر میان خواست مردم برای تغییرهای بنیادی در برابر سرشت ضد دموکراتیک و "اقتصاد سیاسی" مغایر با منافع مردم حکومت ولایتی است. منطق، به‌ویژه تجربه، حکایت از آن دارند که تغییرهای شکلی در دیکتاتوری ولایتی یا سرکوب‌های خونین و در برهه‌ای از زمان حتی تشکیل دولت و مجلس "اصلاح‌طلبان" از نوع حکومتی آن این تضاد را حل نکرده است و حل هم نخواهد کرد. البته همان‌طور که حزب ما همواره تأکید کرده است وجود این تضاد آشتی‌ناپذیر به‌خودی‌خود گذار از مرحله دیکتاتوری و انجام تغییرهایی بنیادی را باعث نخواهد شد. تا زمانی که در مرحله نخست اپوزیسیونی کارآمد در چارچوب جنبه‌های وسیع توازن قوا را در درون کشور به ضد حکومت دیکتاتوری تغییر ندهد و نتواند مردم را به سوی برنامه‌ای در جهت تغییرهایی واقعی به نفع آنان جلب کند، آن حکومت می‌تواند با انجام برخی تغییرهای شکلی و پنهان‌نگه‌داشتن اما حفظ سرشت ضد‌مردمی‌اش مدتی مدید به حیاتش ادامه دهد.

اما از جهتی دیگر، تجربه ۱۲ سال گذشته نشان می‌دهد که حتی در سایه سنگین دیکتاتوری و سرکوب و با وجود راه‌افتادن کاروان "اعتدال‌گرایی - اصلاح‌طلبی" و دولت "تدبیر و امید" - در حکم نمونه‌ای عملی از این تغییرهای شکلی دیکتاتوری با حفظ سرشت ضد‌مردمی‌اش - مدیریت کردن پیامدهای این تضاد آشتی‌ناپذیر مردم با دیکتاتوری، یعنی خطر ناشی از گسترش اعتراض‌های مردمی، برای سران رژیم ولایتی چالش‌برانگیزتر شده است و خواهد شد. از ورود مستقیم مردم به صحنه اعتراض‌ها در سال ۸۸ بر محور "رأی من کو" تا خیزش و خروش توده‌های جان‌به‌لب رسیده در دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ و تداوم اعتصاب‌های زحمتکش‌شان و سرکوب خونین همه نمودهای این اعتراض‌ها، روزه‌روز شکاف‌هایی عمیق بین بخش‌هایی از جامعه و حکومت را شاهد بوده‌ایم که پیش از آن نیروی اصلی مادی و معنوی حاکمیت ولایتی را تشکیل می‌دادند.

شایسته توجه است که در جامعه به‌شدت طبقاتی کشورمان، طیفی وسیع از قشرها همراه با افکاری مترقی و مدنی در حال رشد هستند که با حضور فعال زنان و جوانان بالاگرفتن موج‌هایی تازه از اعتراض‌ها و برخورد‌های نظری‌ای سازنده و آزادی‌خواهانه را بین آنان می‌توان مشاهده کرد. نگاهی به نظریه‌های ارائه شده و شیوه بحث‌های منطقی و نکته‌بینی‌های دقیق این قشرهای رو به رشد در "نویسنده‌ها و کانال‌های تلگرامی" و به‌ویژه ترکیب حاضران در اتاق‌های "کلاب‌هاوس" همچنین شاهدهی بر افزایش فاصله میان "اسلام سیاسی" حاکم و این قشرها در جامعه است

پرواضح است که خیزش‌ها و خروش توده‌ها بدون سازمان‌دهی و رهبری یا پربایی اعتصاب‌ها و تحصن‌های پراکنده زحمتکش‌ان یا جمع‌شدن چندین هزار مخاطب و شرکت‌کننده پراکنده در بحث‌های کلاب‌هاوس، به‌تنهایی نمی‌تواند توازن نیرو را به ضد غلبه قدرت سرکوب و دستگاه‌های امنیتی دیکتاتوری حاکم برهم زند. اما می‌توان گفت که این فعالیت‌ها می‌توانند فرصت‌ها و پیش‌زمینه‌های سیاسی و اجتماعی‌ای بسیار ارزشمند در اختیار نیروهای اجتماعی و حزب‌های ترقی‌خواه بگذارند. حرکت آگاهانه اکثر مردم در جمعه ۲۸ خردادماه ۱۴۰۰ زیر شعار "رأی نمی‌دهم" به موازات هم‌صدا شدن و انسجام نظری نیروهای مترقی، ملی، و دموکراتیک درباره ضروری بودن "تحریم فعال"، بر تمامی نیروهای سیاسی کشورمان تأثیر خواهد داشت. در این میان با توجه به هدف قراردادن طبقه کارگر و زحمتکش‌ان از سوی ابراهیم رئیسی و بهره‌برداری پوپولیستی‌اش از خواست‌هایشان و تظاهر به "کارگر دوستی" حکومت اسلامی - وظیفه‌ای ویژه بر دوش نیروهای چپ می‌گذارد.

بی‌تردید موفقیت تحریم و شرکت نکردن اکثر مردم (رأی ندادن ۵۲ درصد از واجدان شرایط رأی حتی بنا به آمار ساختگی و رسمی رژیم، رأی ندادن بیش از ۷۴٪ از واجدین شرایط در تهران و نزدیک به ۴ میلیون رأی باطله) در نمایش انتخابات خردادماه ۱۴۰۰ گامی بزرگ و پیروزمندانه بر ضد دیکتاتوری حاکم است که نشانه روشنی از کاهش چشمگیر پایگاه اجتماعی رژیم و افزایش فاصله مردم از حکومت است که در دوره ابراهیم رئیسی بیشتر هم خواهد شد. انتخابات خرداد ۱۴۰۰ در واقع رفراندومی بود که در آن مردم با صدای بلند به حکومت اسلامی و رهبری آن "نه" گفتند.

به گمان ما راهکار مؤثر برای مبارزه بر ضد رژیم ولایت فقیه، تلاش در راه تبدیل نیروهای عظیم اجتماعی بالقوه بر ضد رژیم و تبدیل آن به نیروی بالفعل حاضر در صحنه مبارزه، یعنی سازماندهی خشم و نفرت اکثریت محروم و جان‌به‌لب رسیده مردم میهن ما از این نظام سیاسی ضد‌مردمی است که به روشن‌ترین شکلی خود را در نمایش انتخابات خرداد ۱۴۰۰ به نمایش گذاشته است. این خشم و انزجار عمومی را باید به پایه‌های یک جنبش وسیع اجتماعی ضد حکومت استبدادی تبدیل کرد و راه را برای تشدید مبارزه و فلج کردن دستگاه‌های حکومتی گشود. در این عرصه گسترش همکاری بین نیروهای مترقی، ملی، و دموکراتیک، همچنان که جنبش عظیم مردمی "تحریم فعال" انتخابات نشان داد، می‌تواند ابزار مؤثری در بسیج افکار عمومی و سازمان‌دهی سیاسی جنبش اجتماعی - اعتراضی مردم ما باشد.

نه به سرمایه‌داری حریص و سوداگری در داروسازی

نوشته سیمین دگدین (عضو ترقی‌خواه و سخنگوی حزب چپ در کمیته امور بین‌المللی پارلمان آلمان)

بحث و جنجال به‌پا شده بر سر کارزار معافیت واکسن کرونا از حق ثبت اختراع. یاد آور تحلیل‌های کارل مارکس دربارهٔ برخورد‌های بی‌رحمانه به‌هدف مال‌اندوزی در آغاز دوران سرمایه‌داری است. در این بحث، سیستم کنترل خصوصی بر ثروت اجتماعی، دانش، و روند تولید مایحتاج حیاتی و تلاش مرگ‌آفرین به‌منظور به‌دست گرفتن قدرت در این عرصه‌ها، آشکارا و به‌صورتی عریان و بی‌هیچ آرایشی نمایان می‌شود. واقعیت امر این است که انگیزه سودجویانه عدهٔ قلیلی در مرکز سیستم ضد انسانی سرمایه‌داری از ارزش زندگی میلیون‌ها انسان، به‌ویژه مردم حاشیهٔ جامعه‌ها، بیش‌تر و قوی‌تر است.

درعین‌حال، همه‌گیری کووید-۱۹ چالشی جهانی است. چالشی است که تنها با کارزار جهانی‌ای که کشورهای ثروتمند صنعتی در آن باید به کشورهای فقیرتر جهان کمک کنند تا بتوانند سرانجام گیرد. در آوریل ۲۰۲۰ / فروردین - اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۹، آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، تأکید کرد که "این ویروس را تنها با ائتلاف نیروهای مان و تشکیل اتحادی قاطع می‌توان شکست داد". رئیس دولت آلمان به‌طور شفافه بر این اصل تأکید کرد که واکسن‌ها - در آن زمان واکسن‌ها هنوز تولید نشده بودند - کالای عمومی‌ای جهانی‌اند. او اظهار داشت واکسن‌ها صرف‌نظر از میزان درآمد و تولید ناخالص ملی کشور تولید کننده، باید برای همه افراد در دسترس باشند. پیامی مشابه نیز از طرف اوسولا فوندرلین، رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا، ارسال شد که تأکیدی مکرر بر این بود که واکسن‌ها "یک کالای عمومی" هستند و نیز اینکه بحران کووید-۱۹ تنها در سطح جهانی حل‌شدنی است. همان‌طور که بعداً آشکار شد، همهٔ این اظهارات و پیام‌ها شعار بودند و این دلواپسی‌های دروغین برای حقوق بشر، پنهان‌دارندهٔ گزینش‌های بی‌رحمانه بودند که سوداگری سرمایه‌داری را در اولویت خود قرار می‌داد. در مبارزه با همه‌گیری، واکسن‌ها مؤثرترین سلاح‌اند و به‌نفع جامعه جهانی است که بیش‌ترین عده در کوتاه‌ترین زمان ممکن، واکسینه شوند. واکسیناسیون ابزار اصلی مهار کردن همه‌گیری، نجات دادن جان انسان‌ها، و جلوگیری از عوارض جدی پزشکی است. واکسیناسیون بخش عمده جمعیت پیش‌شرطی برای رفع محدودیت آزادی‌های فردی و کاهش هزینه‌های اقتصادی و اجتماعی ناشی از همه‌گیری است.

بیماری همه‌گیر کووید-۱۹ تا زمانی که در سراسر جهان مهار نشود، در آلمان و اتحادیه اروپا نیز مهار نخواهد شد. سلامتی افراد وابسته به سلامتی همه است. ایمن‌سازی کشورهای ثروتمند صنعتی از نظر همه‌گیرشناسان، کوتاه‌بینانه و از نظر اخلاقی پذیرفتنی نیست. تأخیر بیشتر در مهار کردن همه‌گیری، افزایش خطر تحول‌های جدید ویروس در طول زمان را موجب خواهد شد و ممکن است واکسن‌هایی که تا به‌امروز تولید شده‌اند اثری کم‌تر بر آن‌ها داشته باشند یا اصلاً مؤثر نباشند. با توجه به احتمال افزایش واگیری انواع جهش یافته ویروس، از هر فرصتی باید برای سرعت بخشیدن به ایمن‌سازی انبوه جمعیت استفاده کرد. یکی از مانع‌ها در این راستا محدود بودن ظرفیت تولید واکسن شرکت‌های داروسازی است.

تنها اندکی از صحبت‌های بسیار پیرامون همه‌بستگی در جهان به اقدام سیاسی‌ای واقعی در مقابله با این واگیری منجر شده‌اند. این امر در توزیع نابرابر واکسن‌ها در جهان و همچنین در کمک‌های کاملاً ناکافی به کشورهای فقیر جهان برای تولید یا گسترش ظرفیت تولید در این کشورها دیده می‌شود. در ایالات متحده و اتحادیه اروپا اکنون واکسن‌هایی که به نوجوانان و کودکان تزریق می‌شوند احتمال داشتن عوارض جدی پزشکی کم‌تری هستند درحالی که در کشورهای فقیرتر حتی واکسن کافی برای

ایمن‌سازی همه کادر درمانی در دسترس نیست چه رسد به دیگرانی که در گروه‌هایی آسیب‌پذیر قرار دارند.

در کشورهای پردرآمد از هر چهار نفر به‌طور متوسط یک نفر واکسن دریافت کرده است. در کشورهای کم‌درآمد از هر ۵۰۰ نفر یک نفر واکسن دریافت می‌کند. طبق آمار سازمان بهداشت جهانی، از ۷۰۰ میلیون نوبت واکسن که در سه ماهه نخست سال ۲۰۲۱ در جهان توزیع شد، بیش از ۸۷ درصد آن به کشورهای با درآمد بالا یا درآمد متوسط رسیده است. کشورهای کم‌درآمد تنها ۰/۲ درصد از تعداد کل واکسن تولید شده را دریافت کرده‌اند. اگرچه مثلاً اتحادیه اروپا ۴۳ میلیون واکسن به ۳۲ کشور صادر کرد، اما مقدار بیشتر این واکسن‌ها به کشورهای بریتانیا، کانادا، مکزیک، و ژاپن صادر شد که یا خود واکسن تولید می‌کنند یا توانایی خرید آن را به‌قیمت بازار دارند یا موقتاً صادرات واکسن یا مواد اساسی را مسدود کرده‌اند. در ماه مه (اردیبهشت‌ماه) سرانجام اتحادیه اروپا به‌رغم مشکلات مربوط به تأمین واکسن برای خود صادرات بیش از یکصد میلیون واکسن به ژاپن را تصویب کرد. به‌زبان ساده، این مقدار واکسن واکسیناسیون حدود ۴۰ درصد از جمعیت ژاپن را تضمین می‌کند. ولی هدف اصلی تضمین یک رویداد چند میلیارد دلاری در تابستان ۱۴۰۰ است. فوندرلین، رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا، صریحاً اعلام کرد که مجوزهای صادراتی "نشانه محکمی برای حمایت از همه‌گونه آماده‌سازی برای بازی‌های المپیک است" که به‌دنبال تعویق مراسم المپیک در سال گذشته در ژاپن به‌دلیل همه‌گیری، قرار است از ۲۳ ژوئیه تا ۸ اوت / ۱ تا ۱۷ مردادماه ۱۴۰۰ برگزار شود. در اینجا بی‌تفاوتی ظالمانه رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا به‌روشنی نمایان است.

همانند تولید واکسن به‌وسیله شرکت‌های انحصاری غول‌آسای تولید کننده دارو که سودهایی میلیارد دلاری می‌برند، اهمیت اجرای عدالت کاملاً آشکار است که از تأمین سود کم‌تر است. انتظار می‌رود که گردش مالی شرکت "بیون‌تک" آلمان با تولید واکسن کووید-۱۹ به حجمی بالغ بر ۱۲/۴ میلیارد یورو در سال برسد. سود خالص این شرکت در سه ماهه اول حدود ۱/۱ میلیارد یورو بوده است و تا پایان سال ۲۰۲۱، ۶ تا ۷ میلیارد به این عدد اضافه خواهد شد. به‌دلیل‌هایی روشن، این شرکت واقع در شهر ماینتس آلمان با آدرس پستی‌ای درخورد "معدن طلا" تمایلی ندارد که واکسن ثبت شده به‌نام خودش را به‌اشتراک عموم بگذارد.

به‌دلیل ضرورت و عاجل بودن مبارزه جهانی با همه‌گیری باید مال‌اندوزی و سودجویی تعدادی اندک جای خود را به تلاشی مشترک در این مبارزه بدهد. سهم زیادی از سرمایه‌گذاری برای تولید واکسن از طریق ثروت عمومی یا همان مالیات‌های دریافتی از مردم تأمین می‌شود. در سال گذشته شرکت بیون‌تک مبلغ ۳۷۵ میلیون یورو از دولت آلمان برای ایجاد تأسیسات تولیدی و ساختن واکسن mRNA دریافت کرد. این شرکت همچنین وامی ۱۰۰ میلیون یورویی از بانک سرمایه‌گذاری اروپا نیز دریافت کرد. دیگر شرکت‌های دارویی نیز مالیاتی مشابه کمک دولتی دریافت کردند. لیستی که در مجله پزشکی لانست (The Lancet) منتشر شده است نشان می‌دهد که شرکت‌های داروسازی سانوفی، گلاکسو سمیت‌کلاین، و نوواوکسی مبلغ ۲/۱ میلیارد، استرازاکا و دانشگاه آکسفورد مبلغ ۱/۷ میلیارد، جانسون و جانسون مبلغ ۱/۵ میلیارد و مدرنا مبلغ ۹۵۷ میلیون دلار آمریکایی از بودجه عمومی دریافت کرده‌اند. باین‌همه، مسئولانی که این پرداخت‌ها را انجام داده‌اند، از توافق بر شرایط و ضوابط منطقی با این گروه‌های داروسازی در مورد قیمت‌گذاری مناسب و صدور سریع مجوز به آن‌ها، خودداری کرده‌اند.

کشورهای هند، آفریقای جنوبی، و بیش از یکصد عضو دیگر سازمان تجارت جهانی (WTO) از اکتبر ۲۰۲۰ / مهرماه ۱۳۹۹ چشم‌پوشی موقت از ثبت اختراع واکسن‌ها و فناوری تشخیصی برای ویروس سارس - کووید ۲ را خواستار شده‌اند. آن‌ها دیگر حاضر نیستند بیش از این منتظر شوند تا بتوانند از مردم‌شان در برابر این ویروس کشنده محافظت کنند. آن‌ها تا کنون با وجود اینکه انتقال دانش فنی و دسترسی به منابع بیولوژیکی لازم برای‌شان ضرورتی حیاتی بود بیهوده در انتظار ماندند. در ماه مه / اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰، موضع‌گیری جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، در حمایت از درخواست‌های لغو ثبت اختراع

با استقبال عمومی روبرو شد. ایشان اما

ادامه در صفحه ۵

درباره نگاه مقابله جویانه آمریکا و ناتو به چین

روز دوشنبه ۲۴ خرداد، نشست سران کشورهای عضو ناتو - سازمان پیمان اطلس شمالی - در بروکسل (بلژیک) برگزار شد که در آن از برنامه ناتو - ۲۰۳۰ رونمایی شد. یونس استولتنبرگ، نخست‌وزیر سابق نروژ و دبیرکل کنونی ناتو، در کنفرانس مطبوعاتی اش در پایان این نشست یک‌روزه در مورد این برنامه گفت: «سران ناتو با توافق بر سر برنامه ناتو - ۲۰۳۰، تصمیم‌هایی برای قدرتمندتر کردن این ائتلاف و مناسب‌تر بودن آن برای آینده گرفته‌اند»، که از جمله شامل تقویت توانایی‌های ناتو در دفاع در برابر حمله‌های سایبری است. او در همین کنفرانس روسیه و چین را «رژیم‌هایی خودکامه» خواند که «نظم بین‌المللی قانون‌محور را تهدید می‌کنند». همچنین، در پایان این نشست سران ناتو، بیانیه پایانی در ۷۹ بند منتشر شد که در آن به موضوع‌های گوناگونی در زمینه مناسبات میان ۳۰ کشور عضو با یکدیگر، و با دیگر کشورهای جهان، مانند دفاع از زیرساخت‌های حساس، ارتقای نوآوری و فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، تقویت همکاری، و برای اولین بار، حفاظت از محیط‌زیست بر روی کره زمین پرداخته شده است. در بیانیه پایانی ناتو (بند ۳) آمده است: «ما با تهدیدهایی چندوجهی، رقابت سیستمیک از سوی قدرت‌های خودکامه و جسور، و همچنین تهدیدهای امنیتی فزاینده از همه جهت‌های استراتژیک نسبت به کشورهای خود و شهروندانمان مواجه هستیم. آن طور که در این بیانیه آمده است، تأکید اصلی اعضای ناتو در این زمینه بر روسیه و چین است که در جای جای بیانیه به تهدیدهای آنها اشاره شده است. از جمله در «سیاست‌های بین‌المللی چین و نفوذ فزاینده آن می‌تواند چالش‌هایی به وجود آورد که ما همراه با هم و متحدانه باید به آنها بپردازیم... و از منافع امنیتی ائتلاف خودمان دفاع کنیم». یکی از انگیزه‌های ناتو در نوآوری‌های فناوری، به گفته دبیرکل ناتو، ترس از آن است که چین، «کشوری که با ارزش‌های ما همسان نیست»، در عرصه‌های مهمی مانند هوش مصنوعی دارد جلو می‌افتد، و «معلوم نیست که ما بتوانیم پیشگامی فناوری خودمان را حفظ کنیم».

در بند ۵۵ بیانیه ناتو آمده است: «جاه‌طلبی‌ها و رفتار جسورانه چین، چالش‌هایی سیستمیک برای نظم بین‌المللی قانون‌محور و عرصه‌های مربوط به امنیت ائتلاف ما به وجود می‌آورد... چین زرادخانه هسته‌ای اش را با کلاهک‌های بیشتر و شمار بیشتری از سامانه‌های پیچیده شلیک به سرعت می‌دهد... چین در مدرن کردن نیروهای نظامی اش شفافیت ندارد... ما نسبت به عدم شفافیت مکرر چین و استفاده اش از دروغ‌راکنی ابراز نگرانی می‌کنیم... ما از چین می‌خواهیم که در نظام بین‌المللی، از جمله در عرصه‌های فضا، سایبری، و دریایی، در نقش قدرتی عمده، مسئولانه عمل کند.» و سپس در بند ۵۶ اشاره شده است که «ائتلاف ناتو از هر فرصتی برای گفت‌وگو با چین در عرصه‌های مربوط به این ائتلاف و نیز چالش‌های مشترکی مثل تغییرات آب‌وهوایی استقبال می‌کند».

مقام‌های رسمی چین در پاسخ به ادعاهای ائتلاف ناتو اعلام کردند که برنامه‌های نظامی چین صرفاً دفاعی است و این کشور درباره سیاست‌هایش شفافیت لازم را داشته است. سخنانی که نمایندگی دولت چین در اتحادیه اروپا در بیانیه‌ای که در همین مورد در روز سه‌شنبه ۲۵ خرداد منتشر کرد، ناتو را به «به داوری نادرست درباره وضعیت بین‌المللی و نقش خودش» متهم کرد. در این بیانیه آمده است که «ناتو در مورد توسعه مسالمت‌آمیز چین نظر افتراآمیزی دارد. [بیانیه ناتو] ادامه ذهنیت جنگ سرد و سیاست‌های بلوکی است.»

این بیانیه در ادامه به بودجه‌ها و طرح‌های نظامی چین اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بودجه دفاعی چین در سال ۲۰۲۱ در حدود ۲۰۹ میلیارد دلار آمریکا است، که فقط ۱.۳ درصد از تولید ناخالص داخلی آن است، یعنی حتی از حداقل ۲ درصد تعیین شده برای اعضای ناتو هم کمتر است. در مقابل، پیش‌بینی می‌شود که کل مخارج نظامی ۳۰ کشور عضو ناتو در سال ۲۰۲۱ به ۱۷۱ تریلیون دلار برسد که بیش از نیمی از کل مخارج نظامی جهان و ۶۶ برابر هزینه نظامی چین است. مردم جهان می‌توانند به‌روشنی ببینند که چه قدرتی پایگاه‌های نظامی در سراسر جهان دارد و کدام قدرت با گسیل ناوهای هواپیمابر به سراسر جهان قدرتمندی می‌کند.»

«تعداد سلاح‌های هسته‌ای چین به‌هیچ‌وجه در حد و اندازه تعداد سلاح‌های هسته‌ای کشورهای عضو ناتو مانند آمریکا نیست. به گفته اندیشکده‌های سوئد و آمریکا، کشورهای عضو ناتو نزدیک به ۲۰ برابر چین کلاهک هسته‌ای دارند. چین همیشه و در هر شرایطی، همواره از اصل پیش‌دستی نکردن در استفاده از سلاح‌های هسته‌ای پیروی می‌کند، و بدون قید و شرط خود را متعهد کرده است که هرگز از سلاح‌های هسته‌ای علیه کشورهای بدون سلاح هسته‌ای، یا در مناطقی عاری از سلاح هسته‌ای استفاده نکند و این کشورها را به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای تهدید نکند. آیا ناتو و کشورهای عضو آن که برای «صلح، امنیت، و ثبات» تلاش می‌کنند، می‌توانند چنین تعهدی بدهند؟»

جالب توجه است که در دبیرکل ناتو در کنفرانس مطبوعاتی اش گفت که کشورهای عضو ناتو توافق کرده‌اند که بودجه‌های نظامی‌شان را بالا ببرند. این هفتمین سال پی‌درپی است که متحدان اروپایی و کانادا بودجه‌های نظامی خود را افزایش می‌دهند. در ادامه این بیانیه آمده است: «چین به توسعه مسالمت‌آمیز متعهد است. اما ما هرگز تراژدی تاریخی بمباران سفارت چین در یوگسلاوی را فراموش نمی‌کنیم و هرگز تراژدی انسانی نابودی خانواده‌های هموطنانمان را فراموش نخواهیم کرد. ما هرگز از حق خود برای حمایت از صلح دست بر نخواهیم داشت، و قاطعانه از حاکمیت، امنیت، و منافع توسعه خود دفاع خواهیم کرد. ما تغییر استراتژیک ناتو و تغییر سیاست آن نسبت به چین را به‌دقت دنبال خواهیم کرد. چین چالش‌های سیستمیک برای کسی به وجود نمی‌آورد، اما اگر «چالش‌های سیستمیک» به ما نزدیک‌تر شود، ما نمی‌نشینیم نگاه کنیم.»

چین از ناتو می‌خواهد که نگاهی منطقی به توسعه چین داشته باشد، دست از جنجال درباره اصطلاح «تهدید چین» بردارد، و دفاع چین از منافع و حقوق قانونی اش را بهانه‌ای برای پیشبرد سیاست بلوکی، ایجاد رویارویی، و دامن زدن به رقابت ژئوپلیتیکی قرار ندهد. به‌جای این، ناتو باید انرژی بیشتری صرف تشویق و ترویج گفت‌وگو و همکاری کند، و بیشتر در راه حمایت از امنیت و ثبات بین‌المللی و منطقه‌ای بکوشد. گفتنی است که «انستیتو بین‌المللی پژوهش درباره صلح استکهلم»، یکی از اندیشکده‌هایی که در بیانیه نمایندگی چین در اتحادیه اروپا به آن اشاره شده است، تعداد کلاهک‌های هسته‌ای چین را ۳۲۰ واحد، یعنی در حدود یک‌سیستم تعداد کلاهک‌های هسته‌ای آمریکا برآورد کرده است. همچنین، این اندیشکده اعلام کرده است که هیچ‌یک از سلاح‌های چین مستقر نشده و آماده استفاده نیست، در حالی که آمریکا تقریباً ۲۰۰۰ و بریتانیا و فرانسه هر کدام بیشتر از ۱۰۰ کلاهک هسته‌ای مستقر و آماده استفاده دارند. بر طبق داده‌های همین منبع، آمریکا در مجموع ۵۵۵۰، روسیه ۶۲۵۵، چین ۳۵۰، فرانسه ۲۹۰، بریتانیا ۲۲۵، هند ۱۵۶، پاکستان ۱۶۵، اسرائیل ۹۰، و جمهوری دموکراتیک خلق کره ۴۵ کلاهک هسته‌ای در زرادخانه خود دارند.

موضوع مهم دیگری که در بیانیه پایانی نشست سران ناتو در همان بند اول آمده است، تأکید بر ماده ۵ پیمان واشنگتن است (پیمانی که اعضای بنیادگذار ناتو در ۴ آوریل ۱۹۴۹ را واشنگتن امضا کردند). این ماده، در واقع قلب این پیمان است که در آن کشورهای عضو توافق می‌کنند که «حمله نظامی علیه یک یا چند کشور عضو در اروپا یا آمریکای شمالی، حمله به همه کشورهای عضو تلقی می‌شود و در نتیجه همه موافق‌اند که در صورت وقوع چنین حمله‌ای، هر عضو به کشور یا کشورهای مورد حمله یاری کند و هر اقدامی که برای بازپایی و حفظ امنیت منطقه اطلس شمالی لازم است انجام دهد، از جمله استفاده از نیروی مسلح.» اما در بیانیه پایانی نشست اخیر سران ناتو، حوزه عمل این ماده ۵ گسترش داده شده است. تا کنون، این ماده فقط به حمله‌های نظامی از راه زمین، هوا، دریا، یا حمله‌های سایبری محدود بود. ولی در ماده ۳۳ بیانیه ۲۴ خرداد سران ناتو، اقدام مشترک اعضا در یاری‌رسانی به عضو یا عضوی که مورد حمله قرار گرفته است، به پاسخ مشترک به حمله‌های فضایی نیز بسط داده شده است. در ماده ۳۳ آمده است: «حمله‌هایی که از فضا، یا در درون فضا، صورت می‌گیرد، تهدید آشکار نسبت به امنیت اعضای این ائتلاف است که پیامد آن می‌تواند به‌روزی، امنیت، و ثبات ملی و اروپا-اطلس را تهدید کند و به همان اندازه حمله‌های متعارف می‌تواند برای جامعه‌های مدرن ما زیانبار باشد. در اثر چنین حمله‌هایی می‌توان ماده ۵ را به کار گرفت.»

گفتنی است که امروزه در حدود ۲۰۰۰ ماهواره در مدار زمین در گردش‌اند که بیش از نیمی از آنها به کشورهای عضو ناتو تعلق دارد. از این ماهواره در عرصه‌های متعددی استفاده می‌شود، از جمله در شبکه تلفن‌های موبایل، خدمات بانکی، هواشناسی، ناوبری، و البته کاربردهای نظامی مثل ارتباطات و ناوبری، تجسس، و ردیابی پرتاب موشک.

جو بایدن، که برای نخستین بار در مقام رئیس‌جمهور آمریکا در نشست ناتو شرکت می‌کرد، در دیدار با دبیرکل ناتو بر تعهد آمریکا به ماده ۵ تأکید کرد و گفت: «ما ماده ۵ را تعهدی مقدس می‌دانیم. من می‌خواهم ناتو بدانند که آمریکا همراه شماست.» در حالی که دونالد ترامپ جمهوری‌خواه به دلایلی در دوره ریاست‌جمهوری اش در چهار سال گذشته ناتو را سازمانی «منسوخ» خوانده بود که بار عمده‌اش به دوش آمریکاست و شکایت می‌کرد که کشورهای دیگر به اندازه آمریکا برای این ائتلاف نظامی هزینه نمی‌کنند، اکنون به نظر می‌آید که جو بایدن حزب دموکرات، در تلاش است که اتحاد سیاسی و نظامی این قدرت آمریکای شمالی را با مؤتلفان خود در اروپا و کانادا ترمیم و تقویت کند. دبیرکل ناتو هم اذعان دارد که «ما در چهار سال گذشته با دشواری‌هایی در روابط فرااطلس مواجه بودیم. [ولی حالا] فرصت بی‌ظنانه داریم تا فصل تازه‌ای را در روابط میان آمریکای شمالی و اروپا باز کنیم.» و به نظر می‌آید که مضمون اصلی این فصل تازه، مقابله با قدرت فزاینده اقتصادی-سیاسی-نظامی چین و تا حدی روسیه باشد، و عامل اصلی پیش‌برنده این مقابله، بیش و پیش از همه، دولت آمریکاست. با وجود اینکه هنوز حضور نظامی چشمگیری در اروپا دارد، ولی مدرن‌ترین تسلیحاتش را اغلب به منطقه آسیایی اقیانوس آرام - در پیرامون چین و ژاپن - می‌فرستد. جالب است که نخستین سفرهای خارجی وزیر امور خارجه و وزیر دفاع آمریکا نیز به آسیا بود. آمریکا برای اینکه بتواند توجهش را در پیرامون چین متمرکز کند، باید از ثبات اوضاع در اروپا و مناطقی مانند خاورمیانه مطمئن باشد. این طور که دیده می‌شود، تلاش دولت بایدن در مناسبات با هم‌دستان اروپایی اش، در همین مسیر است.

«گروه هفت» در دوره‌ای تازه از جنگ سرد جدید ایالات متحده علیه چین

گزارش هشدار دهنده جنی کینگ، تحلیلگر مطلع و محقق در امور مربوط به چین، به بررسی آخرین تلاش‌های همه‌جانبه رئیس‌جمهور جو بایدن در تدارک گردهم آوردن نیرو به‌منظور تقویت ساختار قدرت جهانی با رهبری ایالات متحده پرداخته است. اجلاس سران «گروه هفت» هفته گذشته در استان ساحلی کورنوال در جنوب غرب بریتانیا برگزار شد. بازگشت تمام‌عیار ایالات متحده به اجلاس سالیانه گروه هفت و شرکت فعال در آن پس از دوره چهارساله تشنج آفرین ریاست جمهوری ترامپ توجه تحلیلگران را جلب کرد. بار دیگر ثروتمندترین کشورها عزم‌شان را برای رهبری جهان جزم کرده‌اند. بلاپای انسانی ناشی از همه‌گیری کووید-۱۹ به حاشیه رانده می‌شوند. جنگ‌های ناموفق و بحران‌های مالی بیست سال گذشته فراموش می‌شوند. این نشست مهم‌ترین اجلاس گروه هفت در بیست سال گذشته دانسته می‌شود و در واقع سرآغازی برای جنگ سرد جدید از سوی جو بایدن بر ضد چین است. گروه هفت کشور سرمایه‌داری (فرانسه، ایتالیا، ژاپن، بریتانیا، ایالات متحده، آلمان و کانادا) کم‌تر از نیم قرن پیش به‌طور غیررسمی گردهم آمدند تا اقتصاد جهانی را در برابر چالش‌هایی احتمالی همچون شوک‌های نفتی سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) در سال‌های دهه ۱۹۷۰ / ۱۳۴۹ مدیریت کنند. این کشورهای پیشرفته صنعتی اگرچه تنها ۱۰ درصد از جمعیت جهان را شامل می‌شدند، ولی در آن مقطع زمانی ۸۰ درصد از تولید ناخالص داخلی جهان را به‌خود اختصاص می‌دادند. آن‌ها، با این همه، هم‌زمان با رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه ناکزیربودند که امتیازاتی بدهند: روسیه در سال ۱۹۷۶/۱۹۹۷ (تنها به‌صورتی محدود) به این اجلاس (گروه هشت) پذیرفته شد. سپس برخی از کشورهای آفریقا، آسیا، و آمریکای لاتین به شرکت در این نشست‌ها دعوت شدند و «گروه بیست و یک» به حضور کشورهای بزرگ درحال توسعه مانند چین و هند در سال ۱۹۹۹ / ۱۳۷۸ تشکیل شد.

با این حال، با وقوع بحران مالی سال ۲۰۰۸ / ۱۳۸۷ و روبرو شدن اقتصاد جهانی با فروپاشی، گروه هفت میدان را خالی کرد و مسئولیت را به گروه‌های بزرگ‌تر کشورها، به‌ویژه چین، سپرد تا زمانی که از وضعیت نابسامان بحران مالی خارج شوند. از آن زمان با کاهش تولید ناخالص ملی کشورهای گروه هفت به ۴۰ درصد از سهم جهانی، مشروعیت و اعتبار آن به‌طور فزاینده‌ای از سوی کشورهای گروه بیست و یک که ۸۰ درصد از تولید ناخالص جهانی را به‌خود اختصاص داده به‌چالش کشیده شده است.

ایالات متحده به‌سختی می‌توانست دیگر اعضای گروه بیست و یک را به‌مقابله جویی با «سایس» اقتصادی چین جلب کند. بدین ترتیب، گروه هفت با دفاع از دموکراسی و حمایت از حقوق بشر، خود را قدرت بزرگ ایدئولوژیک جلوه داد. با این همه، اجلاس‌های آن-به‌جز اجلاس سال ۲۰۱۴ / ۱۳۹۳ که به‌بهانه رویدادهای اوکراین به‌عنوان خروج روسیه منجر شد- بر تحولات جهانی تأثیری چندانی نداشتند. گروه هفت حتی برای غربی‌ها هم «یادگار زمانی» که دیگر دوران سپری شده بود تلقی می‌شد. در سال ۲۰۲۰ / ۱۳۹۹، رئیس‌جمهور دونالد ترامپ آن را «یک گروه منسوخ شامل چند کشور» خواند. ولی حالا گروه هفت یکبار به‌صحنه بازگشته است. پس چه چیزی تغییر کرده است؟ بایدن، چند هفته پس از تصدی ریاست جمهوری، در مورد پیش‌بینی‌ها پیرامون رهبری چین بر جهان به‌طور قاطع اظهار داشت: «به‌نظر من چنین اتفاقی نخواهد افتاد. ... اگر غرب در وضع کردن قوانینی برای قرن بیست‌ویکم متحد نشود، چین چنین خواهد کرد.» زمانی ترامپ موفق شد چین را از حاشیه به مرکز نگرانی‌های امنیتی ایالات متحده بکشاند. ولی بایدن وظیفه‌اش را این می‌داند که افکار عمومی را بین متحدان و دوستان ایالات متحده تغییر دهد چندان که چین را تهدیدی برای موجودیت همه جهان ببینند. گروه هفت هم‌اکنون در آستانه کوشش جمعی‌ای از سوی کشورهای سرمایه‌داری به‌منظور جلوگیری از پیشرفت چین است و به‌درخواست بوریس جانسون که کسب عنوان نزدیک‌ترین متحد واشنگتن را خواهان است، از دموکراسی‌های «هم‌نظر» هند، کره جنوبی، آفریقای جنوبی، و استرالیا دعوت کرده است تا به این اجلاس بپیوندند. نمی‌توان باور کرد که بدون در نظر گرفتن چین‌گشایی درست در معضله‌هایی مانند خلاصی از همه‌گیری کووید، آمادگی در برابر همه‌گیری‌های آینده، تجارت و بهبود اقتصاد جهانی، و تغییرات آب‌وهوایی رخ دهند. در عوض، هدف رهبران غربی این است که نشان دهند می‌توانند بسیار بهتر از خودکامه‌های روسیه و چین «عمل کنند».

با وجود این‌ها، جاروجنجال‌های تبلیغاتی آن‌ها نوبت انجام چیزهایی را می‌دهند که انجام نمی‌گیرند، از جمله: تعهد به تحویل یک میلیارد واکنش به کشورهای درحال توسعه در حالی که هنوز مانع‌های حقوقی انجام آن همچنان برقرار هستند، قوانین مالیاتی در تجارت جهانی که از معافیت‌ها و روزه‌هایی برای سوءاستفاده مملو هستند، ممنوعیت تأمین بودجه بین‌المللی برای نیروگاه‌های برق یا سوخت زغال‌سنگ بدون نشانه‌ای از توقف در پرداخت بارانه به صنایع یا سوخت فسیلی. به‌نظر می‌رسد که پیشنهادات جدید گ ۷ حمایت از سرمایه‌گذاری با کیفیت بالا در زیرساخت‌ها به‌منظور کوچک نشان دادن کمک‌های چین به توسعه جهانی از طریق طرح «راه ابریشم» و به‌حاشیه راندن گفت‌وگوها درباره مهار همه‌گیری نیز با «تئوری آزمایشگاه ووهان» باشند.

قرار دادن جنگ سرد در دستور کار این اجلاس در نشست وزرای خارجه گروه هفت در ماه مه / اردیبهشت- خردادماه با ابراز نگرانی‌شان درباره تنش در تنگه تایوان و همچنین «الگوی منفی رفتارهای غیرمسئولانه و بی‌ثبات کننده روسیه» آشکار شد. نشست کورنوال در واقع آغاز فرایندی برای طراحی مجدد روش اداره جهان به‌منظور انطباق با آینده «رقابت قدرتهای بزرگ» است. این امر، به گفته طرفداران جنگ سرد ایالات متحده، نه‌تنها هماهنگی سیاست‌ها، بلکه اقدام‌هایی پیشگیرانه به‌ویژه به‌منظور رفع چالش‌های موجود را نیز از سوی چین می‌طلبد. این اجلاس با جلب کشورهای دیگر، گروه هفت را به اهرمی تبدیل خواهد کرد آن‌گونه که بتواند نظم بین‌المللی‌ای مبتنی بر قوانین جدید را مدیریت کند تا بتوان چین را «پاسحکوی نقض قوانین بین‌المللی» قلمداد کرده و تعامل اقتصادی و فناوری این کشور با دیگران را محدود کند.

بیشتر فعالیت‌های اجلاس در گفتگوهای خصوصی و جلسه‌های حاشیه‌ای با مدعوین انجام می‌شود. در اینجا است که فشارها برای مقصر دانستن چین به‌دلیل نقض حقوق بشر (مانند سین ژیانگ) و نقض آزادی‌های دموکراتیک (همچون در هنگ کنگ) اعمال می‌شوند. ولی برای تأثیر بیشتر چنین «اهرم هدایتی» نیاز به مؤلفه‌ای نظامی نیز هست. از همه مهم‌تر، دعوت جانسون از این کشورها این فرصت را فراهم می‌کند تا چهار کشور حوزه اقیانوس آرام (استرالیا، هند، ژاپن، و ایالات متحده) به متحدان اصلی ناتو نزدیک شوند.

پرده‌های بعدی نمایش بایدن در نشست ناتو در بروکسل و پس از آن در اجلاس ایالات متحده و اتحادیه اروپا نمایش داده می‌شود تا نمایی‌های «قدرت بزرگ» به بزرگ‌ترین اتحاد نظامی جهان و همچنین ائتلاف اروپا-آمریکا گسترش یابد. پس از آن نیز، بایدن قصد دارد فشار بیشتری را بر بر ولادیمیر پوتین وارد کند تا همکاری‌های روسیه و چین را تضعیف کند.

نمونه قبلی این تغییر رویه در رهبری جهان غرب با دور زدن سازمان ملل و جنگ بر ضد عراق در سال ۲۰۰۳ / ۱۳۸۲ از سوی «ائتلاف بین‌المللی» متحدان آمریکا آغاز شد. به‌طریقی مشابه، یک گروه جدید از «دموکراسی‌های هم‌فکر» در مقام قاضی، هیئت منصفه، و مجری از مورد اجرای سیاست‌ها و اقدام‌های هماهنگ در مقابله با چین تشکیل شده است که مطمئناً سازمان ملل را به‌طور کامل دور خواهند زد. ولی روسیه و چین در برابر این مقاومت خواهند کرد. سرگی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، در مقابله با هدف غرب برای تدوین قوانین خود ساخته «در قالب‌های بسته و غیرفراگیر که به دیگران تحمیل خواهد شد» خاطرنشان کرد: «سازمان ملل باید به‌عنوان یک بستر اصلی برای همکاری و هماهنگی همه تلاش‌ها عمل کند. این نهاد، ستون فقرات نظم جهانی مدرن است. مکانی هست که همه کشورهای مستقل در آن نماینده دارند.»

وانگ یی، وزیر امور خارجه چین، نیز به‌طور هم‌زمان اجرای عدالت و برابری و نه زورگویی یا سلطه‌طلبی را خواستار شد و اظهار داشت: «قوانین جهانی باید بر اساس حقوق بین‌الملل باشد و باید توسط همه تدوین شوند، تصویب این قوانین امتیاز ثبت شده یک کشور یا گروهی از کشورها و برای استفاده تنها شماری معدود نمی‌تواند باشد. آن‌ها باید در همه کشورها قابل استفاده باشند و جایی برای استثناء و استانداردهای دوگانه وجود نداشته باشد.»

همانند اجلاس‌های گذشته گروه هفت، نشست کورنوال فرصتی است برای اعتراض به نابرابری‌های جهانی، بی‌عدالتی‌های اقلیمی و بودجه‌های جنگی. بدون شک، ثروتمندترین کشورها باید بیشترین سهم پرداخت هزینه‌ها برای حل مشکلات جهانی را متحمل شوند. مسئله در پیش روی دیگر تقابل کشورهای ثروتمند و فقیر نیست. چرا نشست گروه هفت در روبرویی با مشکلات بسیار عاجل و اضطراری به‌جای اقدام مشخص پیرامون یک برنامه منسجم در جهت تقویت بهبود اقتصاد جهانی، به‌دنبال تعمیق شکاف‌ها و برهم زدن روابط بین‌المللی است؟ بایدن در حال انجام دادن آخرین تلاش‌های تمام‌عیار برای تقویت ساختار جهانی‌ای است که ایالات متحده در رأس سلسله مراتب آن قرار داشته باشد. این که دیگر کشورهای دموکراتیک هم تا این اندازه در این مسابقه کسب برتری جهانی هم‌فکر باشند به‌هیچ‌وجه قطعی نیست. مشروعیت اساسی گروه هفت باید با اعتراض‌های مردمی زیر سؤال برود. دستیابی به برابری جهانی از مسیر سازمان ملل متحد یعنی جایگاهی که تصمیم‌های تأثیرگذار جهانی‌یابد در آن گرفته شود شدنی است.



نظر کمونیست‌ها درباره روابط میانمار و چین و پیچیدگی‌ها آن

روابط پیچیده چین با میانمار بسیاری از چپ‌ها را سردرگم کرده است، چپ‌هایی را که بیشتر اوقات اساس تحلیل‌های دوگانه‌شان را پشت‌منشور خبر و گزارش رسانه‌های غربی قرار می‌دهند. کنی کویل، تحلیلگر ترقی‌خواه مقیم چین در ارتباط با این دیدگاه پرسش‌هایی را با سخنگوی حزب کمونیست برمه مطرح می‌کند.

در دوران جنگ جهانی دوم، برمه - مستعمره پیشین انگلیس - کشوری که بین هند زیر سلطه بریتانیا و چین آسیب دیده از جنگ قرار گرفته بود، به یکی از صحنه‌های نمایش کلیدی نظامی تبدیل شد که در آن روبرویی نیروهای متفقین در برابر فاشیسم حاکم بر ژاپن عینیت پیدا کرد.

امروز میانمار دوباره گرفتار کشمکش دیگر شده است. اگرچه عامل‌های اصلی این کشمکش داخلی است، اما بعدهای آن گستره‌ای بیش از جغرافیای سیاسی این کشور را پوشش می‌دهد. میانمار به‌شکلی ویژه به آوردگاهی گسترده در جنگ سرد جدید علیه چین شده است.

سخنگوی حزب کمونیست برمه (میانمار) در مصاحبه‌ای اخیراً به من گفت: "ما در گذشته می‌گفتیم که اهمیت کشور برمه (میانمار) برای قدرت‌های بزرگ جهانی در جایگاه جغرافیایی‌اش در منطقه نهفته است. ... واقع بودن برمه (میانمار) بین کشورهای هند و چین در جنگ جهانی دوم چه در خشکی و چه در دریا این کشور را به سکوی پرشی پراهمیت برای متفقین تبدیل کرده بود."

کشورهای هند، بنگلادش، چین، لائوس، تایلند، و مالزی همسایگان میانمار کنونی‌اند. سه کشور میانمار، هند، و چین، در تقاطع سه‌گانه مرزهای مشترک کنار "خط مک‌ماهون" (مرز تعیین شده بین کشورهای هند و چین از سوی استعمار انگلیس)، محل اختلاف طولانی‌مدت میان چین و هند قرار دارند که همین چندی پیش به درگیری‌ای خونین منجر شد. اما خوشختانه دوام این درگیری مرزی بین دو گول آسیایی کوتاه بود.

مرزهای دریایی میانمار در شمال، در کنار بنگلادش در کناداب یا خلیج غنی از نفت و گاز بنگال به سمت جنوب به نقطه‌ای در شمال تنگه یا آبراه مالاکا کشیده می‌شود. آبراه مالاکا که بین اندونزی، مالزی، و سنگاپور جریان دارد، از راه دریای چین جنوبی ارتباط میان اقیانوس هند و اقیانوس آرام را امکان‌پذیر می‌سازد. این کوتاه‌ترین مسیر دریایی‌ای است که تولیدکنندگان نفت و گاز در خلیج فارس را به بازارهای آسیای پیوند می‌دهد. حدود ۲۰ درصد از نفت خام جهان از جمله ۸۰ درصد نفت انتقالی دریایی چین از تنگه مالاکا می‌گذرد.

بر اساس گفته‌های سخنگوی حزب کمونیست برمه (میانمار) : "میانمار جنوبی موقعیتی راهبردی برای نظارت بر ترابری دریایی به سمت تنگه مالاکا را تأمین می‌کند. به‌باور ما، این یکی از دلایل‌هایی است که قدرت‌های غربی را نسبت به سرنوشت میانمار بشدت نگران می‌کند. سخنگوی حزب در ادامه می‌گوید: "در این زمان، با اوج‌گیری تنش‌ها میان چین و آمریکا، این گونه که نیروهای دریایی با پرچم‌های مختلف در دریای جنوب چین دریانوردی می‌کنند، اگر بتوانند نگاه چین را به مرزهای غربی‌اش برگردانند قدرت‌های غربی بهره خواهند برد. از این گذشته، برمه (میانمار) با منطقه تبت چین، منطقه‌ای بسیار حساس برای چین، مرز مشترک دارد."

به تازگی میانمار همچون بخشی از طرح ابتکار "کمربند و جاده چین" که هدف آن ساخت شبکه‌های زیرساختی در مجموعه‌ای از کشورها در طول دهه‌های آتی است، در کانون توجه قرار گرفته است. حتی اگر این طرح به‌میزانی مشخص موفقیت‌آمیز باشد، مسیرهای دادوستد بین‌المللی را می‌تواند دگرگون سازد و با جابه‌جا کردن کانون اقتصاد جهان به منطقه‌های جنوب شرقی آسیا، کشورهای پیرامونی اقیانوس آرام و اوراسیا برتری اقتصادی ایالات متحده را به‌طور جدی می‌تواند به‌چالش کشند و به‌هم زنند. بنابراین، آمریکا مصمم است تا آنجایی که ممکن است از به نتیجه رسیدن طرح‌های مرتبط با برنامه "ابتکار کمربند و جاده" جلوگیری کند.

در طول سال‌های دهه گذشته، چین در چندین طرح در زمینه "ابتکار

کمربند و جاده" با میانمار همکاری کرده است، برخی از این طرح‌ها در دست اقدام و برخی دیگر هنوز در مرحله پژوهش در زمینه امکان‌پذیر بودن‌شان‌اند. بزرگ‌ترین طرح ممکن که در صورت امکان‌پذیر بودن آن از توانایی بالایی برخوردار خواهد بود گذرگاه چین، میانمار، بنگلادش و هند است که می‌تواند شهر کونمینگ - مرکز استان یون‌نان چین - را با عبور از شهر بزرگ ماندالای در شمال میانمار و عبور از داکا (پایتخت بنگلادش)، با کلکتة در بنگال غربی هند متصل کند. این امر می‌تواند منطقه‌ای را با ۳۰۰ میلیون نفر جمعیت در صنعت گردش‌گری و بازرگانی بهره‌مند سازد که مدت‌ها است در چشم‌انتظار ساخت بزرگ‌راه‌ها و خط‌های راه‌آهن نوسازند.

برای نمونه، خدمات قطار باری هند و بنگلادش پس از ۵۵ سال وقفه دوباره در سال گذشته راه‌اندازی شد. اما هنوز هیچ سرویسی از قطارهای مسافری برای پیوند دو منطقه تقسیم شده بین بنگال غربی و شرقی وجود ندارد. البته، با توجه به موضع‌گیری شدید ضد چینی و گرایش‌های شوونیستی و تعصب‌گرایانه هندو مذهبی دولت "حزب مردم هند" (حزب بهاراتیا جاناتا - یا "بی‌جی‌پی")، ممکن است وقفه‌ای نا محدود در طرح همکاری مشترک بین چین، میانمار، بنگلادش و هند، ایجاد شود.

پروژه کلیدی دیگر، کریدور اقتصادی چین - میانمار (CMEC) است که به‌منظور توسعه پیوند شبکه‌های متصل‌کننده بندر کوانتوکیو به منطقه اقتصادی سواحل میانمار با سواحل چین در منطقه‌های غربی چین برنامه‌ریزی می‌شود.

شی جین‌پینگ در دیدار خود از میانمار در آغاز سال ۲۰۲۰، برای شتاب بخشیدن به پیشبرد بسیاری از این طرح‌ها با آنگ‌سان سوچی دیدار کرد.

بهرمندی چین از این اقدام‌ها روشن است. برنامه اقتصادی بین چین و میانمار به‌طور شایانی زمان نقل‌وانتقال واردات و صادرات چین در استان‌های رو به پیشرفت غربی‌اش را که در فاصله زیادی از بندرهای ساحلی جنوبی و شرقی چین قرار دارند، کاهش داده و به آسیب‌پذیری چین در برابر تنگه "نفس‌گیر" مالاکا پایان خواهد داد. روابط پیچیده چین با میانمار بسیاری از چپ‌ها را سردرگم کرده است، چپ‌هایی را که بیشتر اوقات اساس تحلیل‌های دوگانه‌شان را پشت‌منشور خبر و گزارش رسانه‌های غربی قرار می‌دهند، اخبار و گزارش‌هایی که چین را یا پشتیبان فعال ارتش یا دست‌کم نسبت به ربودن قدرت از سوی ارتش بی‌تفاوت تصویر می‌کند.

برای آنانی که از پیش تمایل داشتند چین را هم‌راستا با سرمایه‌داری غربی و حتی بدتر از آن تصور و تصویر کنند، این نگرش که پکن باید پشتیبان ارتش باشد همچون اصلی بدیهی پذیرفته شده است. هرچند که دیگران دیدگاهی سراپا متضاد با این نگرش دارند و با اشاره کردن به بنگاه‌های "ترویج دموکراسی" یا اعتبارات صندوق مالی فعالیت‌های خارجی هنوز هم کوشش در انجام "انقلاب رنگی" ای دیگر با پشتیبانی آمریکا برای تغییر رژیم را در آن می‌بینند.

بی‌گمان و بدیهی است که مطنون همیشگی یعنی سازمان "موقوفه ملی برای دموکراسی" در ذهن تداعی می‌شود که تأمین بودجه آن بر عهده وزارت امور خارجه ایالات متحده است و سال‌ها بودجه مالی چشمگیری را در اختیار اتحادیه‌های صنفی میانمار، گردانندگان شبکه‌های ماهواره‌ای، رسانه‌های اجتماعی و چاپی و موردهای مشابه گذاشته است تا هم بر سیاست داخلی و هم بر شکل‌دهی تصویری که از سوی رسانه‌ها از میانمار به خارج بازتاب می‌یابد تأثیرگذار باشد.

با این وجود، حزب کمونیست برمه (میانمار) ادامه در صفحه ۱۱

ادامه نظر کمونیست ها درباره ...

ساده سازی شدن روابط چین و میانمار در هر دو تفسیر را رد می کند.

سخنگوی حزب می گوید: "شناساندن چین به منزله کشور ی طرفدار ارتش میانمار افتادن در دام گردانندگان حکومت نظامی میانمار و همچنین کاخ سفید آمریکا است. نباید فراموش کنیم که افسران ارتش در برمه (میانمار) از همان هنگام که در سال های دهه ۱۹۵۰ / ۱۳۲۹ به دارو دسته ای کوچک تبدیل شدند، به گرایش هایی بشدت شوونیستی و تعصب آمیز علیه هر نژاد یا مذهب غیر خودی روی آوردند. چین به برمه (میانمار) متکی است تا سپری نیرومند در برابر نیروهای غربی باشد و غرب نیز برمه (میانمار) را به منزله نقطه ورود به چین تلقی می کند."

چین با این کودتا غافلگیر شد. چن های، سفیر چین در میانمار، در مصاحبه ای که دو هفته پس از کودتای نظامی با رسانه های میانمار داشت، گفت: "هم حزب اتحادیه ملی برای دموکراسی و هم تاتماداو [ارتش] از مناسبات دوستانه ای با چین برخوردارند. رویدادهای کنونی در میانمار آن چیزی نیست که چین مایل است ببیند." وانگ بی، وزیر امور خارجه چین، مناسبات سیاسی کشورش در بحران کنونی را بر اصل "سه عنصر تایید و سه عنصر پرهیز" اعلام کرده است.

رسیدن به هم رایی سیاسی ای داخلی، آزادی همه زندانیان سیاسی از جمله آنگ سان سوچی، بازگشت به قانون اساسی توافق شده پیش از کودتا و "پیشبرد روند دگرگونی های دموکراتیک که به سختی به دست آمده اند" سه عنصر تایید را تشکیل می دهند. و در سوی دیگر، جلوگیری از "خونریزی بیشتر و تلفات غیر نظامیان"، اجتناب از استفاده از شورای امنیت سازمان ملل برای مداخله در میانمار (درس تلخی که چین از بحران لیبی در سال ۲۰۱۱ / ۱۳۹۰ آموخت) و جلوگیری از نیروهای خارجی برای دامن زدن به ناآرامی ها در میانمار و دستیابی به منافع شخصی یا به هم ریختن کشور، سه عنصر تشکیل دهنده سیاست پرهیزاند.

دولت چین به طور مشخص اعلام کرده است که این کشور با حزب اتحادیه ملی برای دموکراسی [حزب آنگ سان سوچی] و دیگر نیروهای ضد حکومت نظامی در تماس پیوسته بوده است. با این وجود، برخی از عنصرهای غرب گرا در تظاهرات ضد کودتا خواستار مداخله آمریکا شدند و در برابر سفارت چین به تظاهرات دست زدند. افزون بر این، گروه هایی ناشناخته به کسب و کارهای متعلق به چینی تبارها و نیز در بخش هتل داری و اخیراً خطوط لوله انتقال نفت به چین حمله کردند.

این اقدام ها از سوی رهبری حزب کمونیست میانمار همچون کژراهه ای بیهوده و پُرخطر دیده می شود که جنبش بر ضد کودتای نظامی را به اشتباه می کشاند و در آن تفرقه می اندازد.

نماینده حزب کمونیست برمه (میانمار) تأکید می کند: "بلندپایگان ارتش برمه (میانمار) از هر وسیله ای برای جلب توجه عنصرهای مخالف در داخل کشور یا ایجاد اختلاف در بین آنان بهره گیری می کنند. غرب همواره به دنبال فرصتی برای بهره برداری از عنصرهای ضد حاکمان کودتای نظامی میانمار برای برپایی اعتراض های ضد چینی و کاشت بذر چینی ستیزی بین مردم میانمار است. این عنصرها پیش از این دستاوردهایی داشته اند، اما این بار نفرت مردم علیه حکومت نظامیان بسیار قدرتمند است و هیچ چیز توجه مردم را از دشمن اصلی شان یعنی دیوان سالاران نظامی منحرف نخواهد کرد."

ادامه پیروزی چپ در انتخابات ...

سطح فقر رسیده اند که این خود یک سوم جمعیت پرو را شامل می شود. همه گیری کرونا و مشکلات ناشی از آن چالشی بزرگ برای رئیس جمهور آینده است که همچنین با میراث "فوجی موریزی" هم باید مقابله کند. پرو به مدت سی سال، پس از کودتای ۱۳۷۱ و تصویب قانون اساسی جدید، دوران فساد و زوال "اصلاحات" نولیبرالی را تجربه کرده است.

از سوی دیگر نتیجه انتخابات پرو نیروهای راست و محافظ نولیبرال در قاره آمریکای جنوبی را به خشم آورده است زیرا تحول ها در اوضاع پرو و از جمله در شیلی و برزیل می تواند وضعیت استراتژیک منطقه آمریکای جنوبی را دگرگون کند.

ضرورت همبستگی فعال با مردم پرو

با اعلام نتیجه انتخابات و پیروزی پدرو کاستیلو در هفته گذشته همه نگاه ها متوجه پرو است زیرا کیکو فوجی موری، دختر دیکتاتور، حتی قبل از اعلام نتایج ادعا کرده است که در انتخابات قلب رخ داده است. فوجی موری مانند دیگر راستگرای آمریکای لاتین، نتیجه انتخاباتی که در آن شکست خورده است را تقلبی می داند و رد می کند. نتایج به دست آمده نمایانگر دو پایگاه بسیار متفاوت سیاسی فوجی موری و پدرو کاستیلو، معلم سوسیالیست، است که حاکمیت را وحشت زده کرده است. فوجی موری بر آرای پروپی های مقیم خارج از کشور که عموماً از طبقات ثروتمند هستند متکی است. همان طور که انتظار می رفت آرای فقیرترین مناطق روستایی از آن کاستیلو شد. در بولیوی، به این دلیل که شمارش آرا در مناطق بومی نشین فقیر مدت زمانی زیاد طول کشید، چرخشی کاملاً پیش بینی شدنی (و پیش بینی شده) به سوی او مورالس در سال ۱۳۹۸، از سوی ارتش بولیوی، راستگرای افراطی، و دولت ایالات متحده مورد سوءاستفاده قرار گرفت تا اتهام تقلب را فریاد کنند و رئیس جمهور منتخب را ساقط کرده و حکومتی سرکوبگر و مرگ آفرین را مستقر سازند.

از این روی، نیروهای چپ و مترقی در آمریکای جنوبی و در سطح جهانی آماده می شوند تا از بروز چنین جنایتی در پرو جلوگیری کنند. ممکن است که فوجی موری نسبت به ژانین آنز، رئیس جمهور کودتای بولیوی، سیاستمداری محتاط تر باشد. ژانین آنز تهدید کرده بود که "سرخپوستان" را به کوه ها خواهد راند و با پاره کردن نمادهای بومیان و برداشتن پرچم ویپالا از فراز کاخ ریاست جمهوری و با به دست داشتن کتاب مقدس، نمادهای فاتحان استعماری اروپاییان را بازنمایی کرد.

ولی کیکو فوجی موری متعهد شده است که در صورت انتخاب شدن، پدرش آلبرتو فوجی موری را که همراه با تأیید رسانه های جهانی به جرم "فساد و نقض حقوق بشر" در زندان است، ببخشد. او به جرم قتل و آدم ربایی و به دلیل فعالیت در جوخه های مرگ ضد کمونیستی مانند گروه کولینا، محکوم شده است. او به عنوان رئیس جمهور و زیر نام تلاش برای حل "مسئله بومیان"، بر هزاران قتل سیاسی و صدها هزار عقیم سازی اجباری عمدتاً زنان بومی کووچها، حکومت کرد.

حمایت فوجی موری از سیاست های پدرش موجب سرافکنندگی سیاستمداران میانه رویی مانند آلبرتو ورگارا، تحلیلگر سیاسی، است که به روزنامه فاینشال تایمز گفت که کارزار میان فوجی موری و کاستیلو "رقابت بازنده ها" است و در ادامه می پرسد چرا باید پرو مجبور باشد بین فرزند یک دیکتاتور راست گرای افراطی و یک سوسیالیست رادیکال یکی را انتخاب کند؟ چرا نامزد "میانه رویی" وجود ندارد؟

و آنچه ورگارا مطرح می کند می تواند زمینه اقدام های فرامرزی ای از سوی سیا و نیروهای اهریمنی مقاومت در برابر خواست های زحمت کشان را فراهم کند. ورگارا فراموش می کند در نظر بگیرد که سیاست به طور تصادفی قطبی نمی شود. از میان رفتن "سیاست میانه" نشان دهنده وجود تنش هایی در سیستم است که خود نیز از تشدید بحران های اجتماعی و اقتصادی ناشی می شوند، سیستمی که به وضوح توانایی مقابله با مشکلات پیش روی خود را ندارد. خواه بدان معنی که مردم عادی قادر به تهیه مایحتاج خود نباشند یا نتوان با تغییرات آب و هوایی مقابله کرد. این سیستم اعتبار خود و همچنین اعتبار مدافعان "میانه روی" خود را از دست خواهد داد. گزینه هایی بی شمار در این مضمون وجود دارد، ولی در این شرایط اساساً دو گزینه سیاسی وجود دارد: سیستم باید تغییر یابد (چپ) یا به دنبال مقصر باید رفت (راست).

برای طبقه حاکم در پرو، مانند هر کشور دیگری که مسئولان با چنین انتخابی روبرو می شوند، نظام سرمایه داری مقدس است. سردمداران مالی و رسانه های همگانی پرو حمله به کاستیلو را با اتهام سوءاستفاده شروع کرده اند و گمانه زنی های سابق پیرامون فوجی موری را از یاد برده اند، همان طور که ثروتمندان برزیل هم در مقابله با لولا، پیرامون بولسونارو، دیکتاتور در راه، گرد آمدند.

چپ نیز باید نظم و انضباطی مشابه از خود نشان دهد. سیستم دفاع از خود سرمایه داری با افزایش شکنندگی و بی ثباتی اش زشت تر می شود. هیچ راه میانه ای وجود ندارد. همان طور که بیت سیگر گفته است: "کدام طرف ایستاده اید؟" مبارزه کاستیلو، مبارزه ما نیز هست. انتخاب پرو، سوسیالیسم یا بربریت، انتخابی است که به طور فزاینده در برابر همه کشورهای جهان قرار خواهد گرفت.



پیروزی نیروهای چپ در انتخابات ریاست جمهوری پرو

جنبشی مهم و تعیین کننده که پس لرزه‌هایش آمریکای جنوبی را تکان خواهد داد پرو در سال‌های اخیر به یکی از مهم‌ترین عامل‌های به‌کار گرفته شده از سوی واشنگتن به‌منظور اثرگذاری در تحول‌های سیاسی آمریکای جنوبی تبدیل شده بود. با پیروزی نیروهای چپ در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری وضعیت استراتژیک در منطقه دگرگون خواهد شد.

چهارشنبه شب در پرو و پس از شمارش آرای ۹۹/۸ درصدی دور دوم انتخابات ریاست‌جمهوری، پدرو کاستیلو، نامزد نیروهای چپ، با کسب ۵۰/۲ درصد آرا، کیکو فوجی‌موری - کاندیدای راست افراطی - را شکست داد. کاستیلو در فضای آکنده از جشن و شادی این پیروزی گفت: "مردم پیروز شدند، این تحولی بزرگ و با اهمیت است که ما از آن استقبال می‌کنیم."

نگاهی به دو انتخابات گذشته در پرو در سال‌های ۲۰۱۱ (۱۳۹۰) و ۲۰۱۶ (۱۳۹۵) روشنگر اهمیت تحول‌های کنونی است.

سال ۱۳۹۰ کیکو فوجی‌موری - دختر آلبرتو فوجی‌موری رئیس‌جمهور نولیبرال افراطی (سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۱۰/۱۳۸۹-۱۳۷۹) که به‌جرم جنایت علیه بشریت برکنار شد و اکنون دوران ۲۵ سال زندانش را می‌گذراند - نامزد انتخابات شده و در دور دوم از اولانتا هومالا که ۵۱/۸ درصد آرا را به‌دست آورد شکست خورد درحالی که از پشتیبانی آشکار آمریکا برخوردار بود. رز لیکینز کیکو، سفیر ایالات متحده در لیما پایتخت پرو، با استفاده از محافل فوق محافظه‌کار میامی و مشاورت رودی جولیان، شهردار سابق نیویورک از حزب جمهوری‌خواه، از هیچ‌گونه یاری به او در این انتخابات دریغ نکرد.

سال ۱۳۹۵ کیکو فوجی‌موری برای دومین بار نامزد انتخابات ریاست‌جمهوری می‌شود و این بار پابلو کوچینسکی نامزد رقیب او با ۵۰/۸ درصد آرا پیروز انتخابات می‌شود. در سال ۱۳۹۶ پابلو کوچینسکی به‌جرم فساد استیضاح می‌شود ولی موفق می‌شود از آن رهایی یابد. کوچینسکی سال بعد و طی دومین روند استیضاحش در روز قبل از رای‌گیری، در ۱۳۹۷ از پست ریاست‌جمهوری استعفا می‌دهد. او پس از گذراندن زندان، مانند همه اسلاف خودش از زمان دیکتاتوری آلبرتو فوجی‌موری، در حبس خانگی به‌سر می‌برد به‌جز رئیس‌جمهور سابق آلن گارسیا که به‌زندان نیفتاد چون درست قبل از دستگیر شدن به‌جرم شرکت در قاچاق، در ۱۳۹۸ خودکشی کرد.

بحران‌های اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی

در این شرایط بحرانی انتصاب مانوئل مرینو از سوی "مجمع انتقالی" به ریاست‌جمهوری پنج ماه پیش از انتخابات فروردین - اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰ با زمینه رقابت‌های همه گروه‌های فاسد، از سوی مردم مانوری سیاسی به‌منظور دستیابی به حکومت ارزیابی شد. از این‌رو، هزاران نفر از مردم پرو به خیابان‌ها آمدند و مانوئل مرینو را در پنجمین روز انتصابش مجبور به استعفا کردند. در طی این تظاهرات، سرکوب پلیس به مرگ دو تظاهرکننده و زخمی شدن ۱۰۰ نفر و مفقودالتر شدن ۴۰ نفر منجر شد. تا کنون از مفقود شدگان اثری پیدا نشده است.

مردم پرو در دهه‌های گذشته به وخیم‌ترین بحران‌های اقتصادی دچار بودند و در ۱۸ ماه گذشته بالاترین آمار مرگ و میر ناشی از کووید-۱۹ در جهان را ثبت کرده‌اند. آن‌ها دوران، استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه سان مارکوس در لیما، می‌گوید: "این 'مجمع انتقالی' که به‌مدت یک سال انتخاب می‌شود، زیر سلطه گروه‌های مرتبط با حفظ منافع و رجحان دادن به سرمایه خصوصی‌اند. بسیاری وابسته به مؤسسه‌های آموزش عالی خصوصی‌اند و گروه‌هایی دیگر هم امیدوارند که با به‌تعمیق انداختن انتخابات یا تغییر قوانین بازی انتخاباتی بتوانند مجدداً انتخاب شوند و مصونیت پارلمانی‌شان را حفظ کنند. این همه از خواست‌های مردمی که از سخت‌ترین بحران اقتصادی در دهه‌های گذشته رنج برده‌اند بسیار فاصله دارد."

این محقق بر این باور است که منشأ بی‌ثباتی نهادینه و فساد دائمی را در مدل اقتصادی‌ای که بی‌رحمانه از سال‌های ۱۳۶۹ به کشور تحمیل شده می‌توان یافت. او خاطرنشان می‌کند: "در سال ۱۳۷۱، آلبرتو فوجی‌موری و نیروی راست پرو رژیم نولیبرال و شبه‌دموکراتیک را به کشور تحمیل کردند و یک سال بعد قانون اساسی‌ای کاملاً مشکوک در تصویب کردند که بر گزینه آن‌ها تأکید می‌کرد: تثبیت صندوق‌های بانزستگی، شرکت‌های خصوصی - دولتی، خصوصی سازی خدمات عمومی، و شرکت‌های دولتی‌ای که فساد و فرمایشی کنونی را موجب شده‌اند."

به این مشکلات شرایط سخت قبایل "اینکا" که در ارتفاعات بیش از ۴ هزار متری و دور از شهرها زندگی می‌کنند اضافه می‌شود. مقام‌های شهرداری سنتمان دولو در شمال فرانسه در سال ۱۳۹۸، دوازده نفر از نمایندگان این قبایل بومی را بر اثر شرکت در فستیوال برادری به فرانسه دعوت کرد. از آنان در پارلمان فرانسه و با حضور سفیر پرو پذیرائی به‌عمل آمد. فریدی فلورس ماچاکا، رئیس پنج روستای قبیله کروس، در پاسخ به این سؤال که "جامعه شما در کوهستان‌ها و به‌دور از بقیه جمعیت پرو زندگی می‌کند، روابطتان با بقیه جمعیت پرو و با دولت چگونه است؟" پاسخ می‌دهد: "ما در کشورمان کمی شبیه غریبه‌ها هستیم. شهروندیان با مردم بومی بسیار کم صحبت می‌کنند، این آن چیزی است که ما را از نهادهای تصمیم‌گیری دور می‌کند. ... ما ارتباط کمی با دولت داریم و کمک بسیار کمی از آن دریافت می‌کنیم. ... با تشکر از شما که امکان دیدار با سفیر را به ما دادید. در کشور ما دیدار با چنین شخصیت‌ها و مقام‌هایی برای ما دشوار است."

در دور نخست انتخابات ۱۴۰۰ پدرو کاستیلو، معلم ۵۲ ساله و فعال سندیکای صنفی با ۱۸/۹ درصد آرا در صدر نامزدهای انتخاباتی قرار گرفت و با امید به تغییر از زادگاهش کاکامارکا چنین اظهار شادی کرد: "امروز مردم پرو چشم‌های خود را باز کرده‌اند." رقیب او یعنی کیکو فوجی‌موری برای فرار از محاکمه سومین بار نامزد انتخابات شده است. او در ۱۳۹۷ توسط پلیس دستگیر شد و ۱۶ ماه در بازداشت موقت به‌سر برد، سپس در سال ۱۳۹۹ با قرار وثیقه آزاد شد. او امروز پس از سه بار شکست در انتخابات ریاست‌جمهوری و فساد و رسوایی‌های گذشته اش به "سلامت انتخابات" معترض است.

انتخابات اخیر در شرایط بحران اجتماعی و اثرهای فاجعه‌بار همه‌گیری کرونا انجام گرفت. از زمان آغاز بحران همه‌گیری کرونا، ۴ میلیون پرویایی شغل‌شان را از دست دادند و ۵ میلیون نفر نیز به

ادامه در صفحه ۱۱

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1132
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

21 June 2021

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930
23629727

